

ما

و

حزب توده ایران

www.iran-archive.com

آذرماه ۱۳۶۶

در باره سند حاضر :

جزوه "ما و حزب توده ایران" ، بخشی از اسنادی است که از سوی کمیته تهیه اسناد تهیه شده و طرح آن برای بحث و بررسی در اختیار رفقاً قرار میگیرد . لازم به یاد آوری است که کمیته تهیه اسناد با توجه به نظرات و پیشنهادات و اصلاحات رسیده از سوی سازمانهای جنبش توده ایهای مبارز انحصالی مجموعه اسناد گذشته را بار دیگر تنظیم کرده و از طریق شماره های ۴ ، ۵ و ۶ بولتن بحث های درونی و جزوه طرح اساسنامه و جزوه اخیر (سند "ما و حزب توده ایران") در دسترس همگان قرار داده است . کلیه رفقاً همچنان میتوانند نظرات و اصلاحات پیشنهادی خود پیرامون اسناد و جزوات منتشر شده را به آدرس کمیته تهیه اسناد ارسال دارند . کمیته تهیه اسناد مجموعه نظرات ، نامه ها و مقالات دریافتی را جهت تنظیم نهایی اسناد در اختیار نشست صلاحیت داور سراسری قرار خواهد داد .

یاد رود های رفیقانه

کمیته تهیه اسناد جنبش توده ایهای مبارز انحصالی

آذرماه ۱۳۶۶

" ما و حزب توده ایران "

مقدمه:

حزب توده ایران، این موجودیت تاریخی چهل و چندساله، حزبی که روزگاری میلیون‌ها کارگر و معلمان و روشنفکر ایرانی را بدور خویش گرد آورده و موجد جنبش وسیعی در جامعه ما بوده، امروز پس از شکست خود در انقلاب بهمن در بحران لاعلاج یا خیدگی فرورفته و به بن بست تاریخی خود رسیده است. تحلیل جامع مارکسیستی تاریخ حزب توده ایران و ریشه‌یابی کامل و عمیق علل این انحطاط، بیدک کاری وسیع و سازمان یافته می‌طلبید و از اینرو ما در این بخش از این تقریر خویش تنها به جنبه‌هایی از این تاریخ و دوره‌ای از آن اشاره کرده و بررسی جامع مارکسیستی تاریخ حزب را کماکان در دستور کار آینده خود قرار داده‌ایم. بویژه آنکه در این نوشته هدف ما توضیح مرزبندی و علل جدایی ما از حزب توده ایران در شرایط کنونی است.

با ورود حزب به مرحله نهایی بحران در پی یورش سال ۶۲، بروز تنش و درگیری درون آن، امری قانونمند و محتوم بود. این تنش قبل از هر چیز در مبارزه میان بخش‌الم بدنه و بخش معین از رفقای مرکزیت ازیکسو، و بوروکرات‌های فاسد میراث‌دار انحرافات و ناهنجاری‌های تاریخی حزب از سوی دیگر انعکاس یافت. بموازات گسترش و تعمیق مبارزه درون حزبی، اختلافات آغازین خیلی زود جای خود را به اختلاف میان دوبرخورد فکری متضاده، دو اعتقاد متناقض به اصالت طبقه کارگر و نقش آن در انقلاب دمکراتیک، دوسبک کار و شیوه تشکیلاتی متباین، دو نگرش آغشی ناپذیر به دمکراسی و نقش توده‌ها در جامعه، دو موضع متباعد نسبت به امر وحدت جنبش کمونیستی، دو درک و تلقی متضاد از انترناسیونالیسم، و دو چشم انداز متفاوت برای برون رفت از بحران دادند. از یک سو مدافعان سیستم کهنه انحرافی با درست‌داشتن اهرم‌های رهبری، پشتیبانان حمایت‌های بی‌پسند و العلی‌الذی از سوی مدافعان تفکر کهنه در جنبش جهانی کمونیستی، و با تکیه بر درک‌های منتهی گونه و عمیقاً جا افتاده، و از سوی دیگر جویندگان حقیقت، در برابر یکدیگر صرف‌آرایی کردند. در این نبرد نابرابر و بغرنج طبیعی بود که بخاطر تسلط کامل انحرافات چندوجهی در دستگاه بوروکراتیک حزب و بخاطر برابری در قوت تنوع آبروی حزب در پیشگاه توده‌ها، برای جنبش اعتراضی راهی جز گسست باقی نماند. نیروهای بالنده حزب پس از یک دوره مبارزه درون حزبی دو ساله، سرانجام در مقطع نعیاش تراژیک "کنفرانس ملی" با انفعال گسترده و سراسری از "حزب" برآمده از این نشست فرمایشی که در واقع عصاره و تجسم همه انحرافات تاریخی حزب محسوب می‌شود، زندگی نوین خویش را در شرایط جدید آغاز کردند. تعمیق دیدگاه‌های جنبش اعتراضی و فرارویی آن به روند انفصال از حزب، و سپس گسترش بعدی این دیدگاه‌ها پس از جدایی تا به امروز، نتیجه محتوم و منطقی فاصله‌گیری گام به گام ما از انحرافات عمیق چندوجهی حزب و تلاش ما برای دستیابی به سیستم نظری - تشکیلاتی نوین می‌باشد. گسترش این روند در عین حال محصول تکامل عمومی جنبش کمونیستی ایران در سایر بخش‌ها و جنبش خود جزئی از این پروسه تکاملی می‌باشد.

گست ما از حزب توده ایران بعثابه یک سیستم نظری - تشکیلاتی "منجم" با سابقه، پراستیک و سنت‌های خاص خود، گست از کلیه وجوه انحرافات درهم تنیده و چندوجهی آنست و جز این نیز نمی‌توانست باشد، زیرا این وجوه دارای پیوند درونی دیالکتیکی با یکدیگر نبوده و خود یک کل ارگانیک را تشکیل می‌دهند. گست ما در عین حال بیان انتقاد از خود صریح و صادقانه ما در پیشگاه توده‌ها بخاطر نقیض ناخودآگاه ما در انحرافات و عملکردهای حزبی است که تا سرحد خیانت به منافع و آرمان‌ها و زحمتکشان و مبارزان مترقی پیش رفت. ما بخاطر شرکت در اجرای خط منی فاجعه‌بار حزب و بخاطر ناتوانی خویش در درک انحرافات ارگانیک باصدا می‌بلند در پیشگاه توده‌ها و مبارزان راه آزادی و رستگاری مردم ما از خود انتقاد می‌کنیم، زیرا ناآگاهی و ناتوانی در نقیض انحرافات و ناهنجاری‌های احاطی بزرگ برای کمونیست‌ها بعثابه منادیان و پیداهندگان زحمتکشان میدانیم و درست به همین علت صراحت و

علمیت و روح نقادانه در برخورد به واقعیات زندگی رانصب العین خود قرار داده ایم. ما پلانتفرم خویش را بهیچوجه آخرین کلام در استراتژی و تاکتیک کمونیستی نمی‌دانیم و بموازات رشد آگاهی - های خویش و رشد مجموعه جنبش کمونیستی، و در پرتو نتایج پدیده‌های بغرنج جامعه خویش، آنرا مورد حک و اصلاح دائمی قرار خواهیم داد تا با کار مشترک با سایر بخش‌های بالنده جنبش کمونیستی ایران به استراتژی و تاکتیک‌هایی پرولتری دست یابیم. ما بعشابه نیروهایی که از انحرافات حزب صدمات جدی خورده ایم، در عین حال برآنیم که باید از هرگونه برخورد احساسی نسبت به پدیده‌ای تاریخی بنام حزب توده ایران اجتناب کنیم و در هر برخورد و تحلیل، خونردانه تنها مصالح طبقه کارگر و مجموعه جنبش دمکراتیک میهنمان را ملاک قرار دهیم. اسلوب مادر برخورد به تاریخ حزب توده ایران، اسلوب دیالکتیکی است. جوهره این اسلوب عبارتست از بررسی مقولات تاریخی از طریق تحلیل آنها در شرایط منحن تاریخی موجودیتشان از سگوی ستاردهای امروزین. بهمین علت مادر برخورد به تاریخ حزب توده ایران از سگوی امروز آنرا نمی‌کنیم، و از سوی دیگر در شرایط منحن زمان آنرا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. مادر بکارگیری این اسلوب، و درست بخاطر پیروی از آن بانفی مکانیکی این تاریخ مخالفیم، زیرا برآنیم که نمی‌توان و نباید ستاردهای مثبت حزب را که بویژه محصول مساعی نیروهای سالم آن بوده نفی کرد و بهمین نسبت نیز با هرگونه توجیه سازی و پرده پوشی انحرافات بنیادینی که آنرا به بن بست تاریخی امروز کشانده اند، با تمام قوا مبارزه خواهیم کرد. تاریخ حزب توده و مجموعه جنبش کمونیستی ایران و جهان برای ما، کلمات بیروح یا حوادثی مربوط به گذشته نیستند. ما تاریخ را مورد نقد دیالکتیکی قرار می‌دهیم تا امروز و آینده را بهتر کشف کنیم. نفی وجود مپسارزه درونی نیروهای سالم حزب در تمام طول تاریخ آن نشان میدهد که این انحرافات و خطاها غیر قابل اجتناب نبوده‌اند و بهمین علت برای ما بررسی دیالکتیکی این تاریخ قبل از هر چیز کوشش جهت یافتن راههایی است که از تکرار آنها بپرهیزیم و بتوانیم در پیشگاه توده‌ماو آینده پاسخگو باشیم. بخش "ما و حزب توده ایران"، قبل از هر چیز بمنظور تبیین موضع مانسبت به حزب توده موجود تنظیم شده و تنها برای نشان دادن ریشه‌های تاریخی انحرافات امروز حزب است که نیم‌نگاهی به گذشته‌های دور تر انداخته ایم و چنانکه ذکر شد، بررسی مارکسیستی تاریخ طولانی حزب را روند انحطاط آن کاری وسیع است که در چارچوب این بحث نمی‌گنجد و ما آنرا به آینده موکول می‌کنیم.

بخش اول: انحرافات درهم تنیده حزب توده ایران

۱-۱- تلقی ما از مفهوم " انحرافات درهم تنیده " (یا " انحرافات ارکانیک ")

به اعتقاد ما، حزب توده ایران در کلیه عرصه‌هایی که اساساً حیات یک جریان مدعی مارکسیسم - لنینیسم را تشکیل میدهد، دچار انحرافات مزمن بوده و اکنون در واقع تجسم تمام عیار انحرافات محسوب میشود و در قافله نهایی انحطاط و روند فروپاشی برگشت ناپذیر قرار دارد. اساس نظری و تئوریک، عالیه تشکیلاتی و حیات درونی، منی سیاسی، مناسبات بین المللی، تلقی و نگرش توده‌ها، اینهاست آن بنیان‌هایی که در مجموع بیانگر ماهیت هر هیت سیاسی کمونیستی (و غیر کمونیستی) است. حزب توده ایران در این عرصه‌ها دچار انحرافات از اصول ایدئولوژی ادعائی خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم است و از جهاتی، تجلی بی‌هویت سیاسی آن در تضاد میان مجموعه واقعی سیستم حزب با مبانی رد ما اعلام شده ایدئولوژیک آن منعکس است.

ما برآنیم که در تبیین انحرافات حزب، جدا کردن وجوه درهم تنیده ذکر شده، و بلحاظ تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر، مالا به شناخت ناقص از ماهیت انحرافات و ناتوانی در ارائه آلترناتیو اثباتی در برابر آن منجر می‌شود. بعبارت دیگر نمیتوان در این یا آن وجه، انحرافات را تخفیف داد و انحرافات در سایر وجوه را نادیده گرفت، زیرا کل سیستم حزب دچار انحرافات تمام عیار است که ما

آنها " انحرافات ارگانیك " نام گذاشته ایم. بلحاظ همین درهم تنیدگی هنگام توضیح هر يك از وجوه انحرافات حزب، به تاثیر متقابل آنها نیز می پردازیم.

۲-۱- انحرافات ارگانیك حزب:

در تحلیل از مجموعه انحرافات حزب قبل از هر چیز باید ذکر شود که اپورتونیزم در اشکال مختلف آن چه در تشویر و پراتیک و چه در عرصه تشکیلاتی و مناسبات بین المللی حزب جایگاه ویژه ای دارد و اساساً مقوله ای بنام " حزب توده ایران " را نمیتوان از ورای نقطه نظرات تشویریک یا منی سیاسی یا روش تشکیلاتی آن، بدون توجه به این عنصر مهم توضیح داد. بویژه هنگامی که به فرمولبندی های تشویریک و منی سیاسی آن می نگریم این گفته لنین برجستگی خاص می یابد، آنجا که می گوید: " گرفتن مجیک اپورتونیزم با استناد به فرمول ها شعوار است. او هر فرمولی را به آسانی امضا می کند و به آسانی هم از آن روی برمی تابد، زیرا اپورتونیزم درست بمعنای فقدان هر گونه اصول منحص و استوار است. " (چه باید کرد - فارسی - ص ۱۲۹) بهمین علت ما در بررسی وجوه مختلف انحرافات درهم تنیده حزب، علاوه بر تاثیر متقابل آنها بر یکدیگر گوش کرده ایم از ورای موضع گیری های حزب عملکرد عامل اپورتونیزم را جابجا نشان نمیم.

۱-۲-۱- اساس نظری و بینش تشویریک حاکم بر حزب:

از ورای پوشش های متنوع تشویریک حزب طی سالهای طولانی، آنچه که بعناصه خط زردی در همه جا نمایان است، همانا سلطه رفورمیسم، صرف نظر از اشکال بروز آن می باشد. اگر در سالهای آغاز دهه ۴۰ در متن جنبش توده ای و بحران رژیم کودتایی شاه، رفورمیسم مسلط بر رهبری بسا اپورتونیزم ترکیب شده، بصورت دل بستن به تحولاتی در اپوزیسیون بورژوازی و جنبه ملی سوم بروز می کند، از واسطه این دهه، بدنبال تثبیت رژیم شاه و در پی اصلاحات ارضی بوروکراتیک و گرفتن ژست های مستقل نمایانه از سوی آن و از جمله بهبود روابط با اتحاد شوروی، در نظریه " عقب - نشینی رژیم کودتا " در حد " تغییرات اساسی و کیفی " تجلی می یابد و سپس به حذف شعار " سرنگونی رژیم شاه و سلطنت " بسود شعار " مبارزه برای آزادی های دموکراتیک در چارچوب قانون اساسی مشروطه " منجر می گردد.* در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰، بدنبال تشدید گرایشات ارتجاعی، ضد - دموکراتیک و ضد شوروی رژیم شاه در داخل و منطقه، بتدریج شعار سرنگونی ظاهر می گردد، ولی کماکان خط زرد رفرمیستی فرصت طلبانه از صراحت بحثیدن به این شعار و نیز ظفره روی از طرح شعار سرنگونی قهر آمیز و ضرورت قطعی و استراتژیک رهبری طبقه کارگر نمود می یابد، و سرانجام همین تفکر رفرمیستی و منش اپورتونیزمی است که در آستانه انقلاب بهمین جهت توجیه منی اپورتونیزمی دنباله روی از روحانیت " خط امامی " به پذیرش بی چون و چرای نظریه " راه رشد غیر سرمایه داری بسه رهبری جریان های غیر پرولتری " (یا سعت گیری سوسیالیستی بدون هژمونی پرولتاریا) می انجامد، که فرجام فاجعه بار آن بر کسی پوشیده نیست.

آنچه که امروز نیز بنیان نظری حزب را تشکیل میدهد، قالب اپورتونیزمی دیگری برای توجیه همان تشویری کذایی " راه رشد غیر سرمایه داری " است که تنها بایک سلسله پوشش های گمراه کننده

* - از تظاهرات بوروی موقت کمیته مرکزی بعناصت ۲۵ امین سالگرد تاسیس حزب (شهریور ۴۵). این تظاهرات نتیجه منطقی و قهری تقویت خطی بود که تحولات آینده ایران را چنین ارزیابی میکرد " منتفی نیست که در نتیجه تحول اوضاع داخلی و تغییر برآزم بیدتر تناسب نیروها در صحنه بین المللی، وقایعی که جزئیات آن از هم اکنون قابل پیش بینی نیست در کشور ما رخ دهد و حکومت کودتا را وادار به چنان عقب نشینی های مبعی نماید که موجب تغییرات اساسی و کیفی در سیاست و روش رژیم گردد (مردم ۳۰ خرداد ۴۵) تاکید از ماست.

آراسته شده است. سردمداران حزب به مصلحت منافع فرقه‌ای خویش ندیدند که در این "شالود" *
بینشی "تغییر اساسی ایجاد کنند و تنها با یک منت توجیحات توهم پراکن آنرا در اسناد" کنفرانس
ملی "بطریقی پوشیده تکرار کردند. از اینرو ما مکتب محترمی روی جوهره * این تئوری می‌کنیم تا
نشان دهیم که از لایه‌های فرمولبندی‌های سرهم‌بندی شده * "کنفرانس ملی" چیزی جز خط فاجعه *
پیدموده شده (صرفنظر از اشکال آن) بیرون نمی‌آید و کماکان در میس و اپورتونیسیم بر بنیشت
حزب حاکم است، تنها با این تفاوت که تکرار آنها در طرف تئوریک بیام "تئوری راه رشد غیر -
سرمايه داری برهبری نیروهای غیرپرولتری" بطریقی مستور انجام می‌شود. *
بنیان تئوری "راه رشد غیرسرمايه داری" بر مبنای یک عنصر اساسی استوار است نچایگزینی
نقش پرولتاریای داخلی با "پرولتاریای پیروزمند جهانی" و لذا اعطای نقش رهبری سمت گیری
سوسیالیستی به نیروها و اقتار غیرپرولتری. بر مبنای این نظریه * (که تجربه * ۲ دهه اخیر
بر شکست کامل آن گواهی میدهد)، رابطه * منطقی مبارزه * خدا میریالیستی و دمکراسی بطریقی ناهنجار به
قیمت قربانی کردن مبارزه برای دمکراسی مخدوش میشود و تمام روندهای داخلی در کشورهای عقب -
مانده از زاویه * تقابل ۲ اردوگاه دیده می‌شود، و طایف دمکراتیک انقلاب قربانی تعالیات ضد -
امپریالیستی (و گاه ضد پدا دمکراتیک) جناح‌های حربه بورژوازی حاکم می‌گردد و این پسا آن
رفرم اجتماعی برای بهبود وضع زحمتکشان بعنوان انقلاب اجتماعی و سمت گیری سوسیالیستی (یا
راه غیرسرمايه داری) تلقی می‌شود و در همه حال دفاع از حاکمیت‌های غیرپرولتری با مشرب معین
خدا مپریالیستی که در اغلب موارد خود در حال استحاله به بورژوازی نوین بوروکرات بوده اند به
مشی رفرمیستی و دنباله‌روانه و بعضا انحلال طلبانه (نوعه * مصر) منجر می‌گردد. بنیان این
نظریه در احکام زیر منعکس است: "نیروهای طبقاتی بین العللی نقش جدی در سمت گیری اقنار
میانی دارند و در مواردی که عامل پرولتری در داخل کشور وجود ندارد دنیا غنی است، نقش جایگزین
یا جبران کننده ایفا * می‌کنند" (کارین برونتس - "انقلاب رهایی بخش ملی دوران معاصر" - جلد ۱
ص ۱۱۴ - تاکید از ماست). و یا "اختلاف مهم رشد غیرسرمايه داری کنونی و تجربه * قبلی دور زدن
سرمايه داری در جمهوری‌های آسیای میانه * شوروی در این واقعیت است که این تحولات اجتماعی در
کشورهای انجام می‌گیرد که در آنها همزونی پرولتاریا وجود ندارد و این بیات‌ها توسط
احزاب مارکسیست - لنینیست رهبری نمی‌شوند، بلکه زیر رهبری تحصیل کردگان انقلابی - دمکرات
ضد امپریالیست قرار دارند که تحت تاثیر نیرومند تئوری و پراتیک سوسیالیسم جهانی و جنبش
بین العللی طبقه * کارگر و جنبش جهانی کمونیستی قرار دارند." (الیانوفسکی - "سوسیالیسم و ملل
نواستقلال" - ص ۷۶) زیر بنای مهم این نظریات از جمله برشالوده * تحلیل ذهنی مبالغه آمیز از
"تاثیر نیرومند تئوری و پراتیک سوسیالیسم جهانی" و مرحله * رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی به
مثابه "آغاز بنای جامعه * کمونیستی" استوار بود. * *

* - توضیح اینکه تا بحال در مورد این تئوری و روند شکل گیری آن بررسی‌های انتقادی متعددی از
سوی جریان‌ها تا بلانده جنبش کمونیستی شده و ما در اینجا تنها به رابطه جوهر آن با سیستم تئوریک
فعلی حاکم بر حزب اشاره می‌کنیم.

* * - در جمع بندی گذرگه ۲۱ حزب کمونیست اتحاد شوروی (۱۹۵۹) گفته میشود: "سوسیالیسم در اتحاد
شوروی بطور کامل و نهایی پیروز شده است. اتحاد شوروی در اثر کار آفریننده خلق و تحولات ژرف در
کلیه رشته‌های زندگی اجتماعی به مرحله ساختمان گسترده جامعه کمونیستی گام نهاد" (تاریخ -
ک - ۱ - ش - انتشارات حزب توده ایران - ص ۳۳۸ و ۷۶۰). برنامه سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی
مصوب گذرگه ۲۲ (اکتبر ۱۹۶۱)، "خط مشی بنای جامعه کمونیستی را اعلام کرد و مساعی خلق شوروی را
در راه ایجاد پایه‌های مادی و فنی آن را متمرکز ساخت" (همانجا - ص ۸۴۵). امروز بهر حال در
یک چنین مرحله بندی یعنی از رشد سوسیالیسم در اتحاد شوروی تجدید نظر شده و در پی گذرگه ۲۲ ،
بحث فشرده و داغی در مورد تبیین مرحله رشد جامعه شوروی آغاز شده است.

اما تراژدی آنجا بود که این تئوری که اساساً برای تبیین روندهای انقلابی در کشورهای مستعمره و نواستقلال مطرح شده بود، بر شرایط بکلی متفاوت جامعه* ایران با سابقه* دولتمداری طولانی و تسلط مناسبات سرمایه داری و رشد نسبی ساختارهای طبقاتی، توسط رهبری حزب بطور مکانیکی منطبق شد. در اینجا در واقع ما با مظهر بی بدیل اپورتونیسیم رهبری حزب مواجه ایم که برای توجیه تئوریک تعامیل مہارشدنی خود در دنیا لہروی از قدرت حاکمہ و از جملہ کرنش در برابر جناح مسلط روحانیت طرفدار ولایت فقیہ، این تئوری را کہ تطبیع و قانونمندی آن عملاً در هیچ جا اثبات نندہ و برعکس، علائم جدی شک و تردید نسبت بہ صحت آن پس از تحمل شکست های فاجعہ بار در مصر، سودان، عراق و... در جنبش جهانی بیچم می خورد،* بعنوان پوشش تئوریک برای دنیا لہروی تا بہ آحر از "خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی" انتخاب نمود. در حالیکہ حزب در اسناد قبلی خود تسلط مناسبات سرمایه داری و حتی رشد گرایشات انحصاری در سرمایه داری ایران را پذیرفته بود و عملاً جایی برای پذیرش تئوری مزبور در جامعه* ایران وجود نداشت، رهبری حزب، بنا گہان بسا مذاہدہ* عروج جناح ارتجاعی روحانیت طرفدار خمینی بسوی قدرت با عجلہ، تمام آثار تئوریک خود را در آستانہ و در جریان انقلاب پس از آن بہ تبلیغ و توضیح این نظریہ اختصاص داد.

در دستگاه نظری اپورتونیسیتی حزب عنصر تقابل دوار دوگاہ بطور مکانیکی بہ عرصہ* جنبش داخلی کتاندہ می خود و در ہر حال عنصر "ضد امپریالیستی" از ہر نوع آن و از جملہ تضاد ویژه* روحانیت ولایت فقیہی با امپریالیسم مستقل از مضمون آن برجستہ ترین مولفہ را تشکیل می دہد. بہمین علت و نیز بلحاظ تسلط درک کمینترنی و انحرافات سنتی حزب از انترناسیونالیسم پروولتری (و از جملہ وابستگی نظری شا بلون و از بیچشمی جهانی بدون بررسی صحت و سقم نظرات متداول در جنبش جهانی بر شرایط ویژه* ایران)، سادہ ترین کار برای رہبری حزب جہت توجیہ دنیا لہروی از حاکمیت اسلامی الگوبرداری از نظرات نادرست متداول جنبش جهانی، آنہم برای شرایط بکلی متفاوت ایران بود. مولفہ* مہم دیگر در دستگاه نظری حزب، درک بوروکراتیک خود ویژه* استالیینی رہبری حزب از دمکراسی است. از نظر حزب، دمکراسی در جامعه نہ وسیلہ ای برای رشد آگاہی های زحمتکشان و تنویر افکار جامعه و نہ ہدفی استراتژیک، بلکہ تشہا وسیلہ ای محدود برای یافتن فضا جہت فعالیت خویش می باشد. در سیستم نظری - تشکیلاتی حزب، چہ در عرصہ* جامعه و چہ در عرصہ* درون تشکیلاتی، جایی برای تحمل دگراندیشی وجود ندارد و بہمین لحاظ حزب میان درک خود و مجموعہ* نظرات انحصار طلبانہ و غیر دمکراتیک روحانیت پیرو خمینی، نوعی خویشاوندی احساس می کرد و این تشاہدہ بیوژہ ہنگامیکہ شعارهای دفاع از مستضعفان از سوی جناح خمینی طرح می شد، جنبہ* بارزتری میثاق با این ترتیب اولویت مبارزہ* ضد امپریالیستی و درک بوروکراتیک از دمکراسی و بی اعتقاد ی بہ نقش ہژمون طبقہ* کارگر در انقلاب دمکراتیک بہ معنای ۳ مولفہ* اساسی در دستگاه فکری رہبری حزب با اپورتونیسیم و ترکیب شدہ بہ تعبیر تئوری راہ رشد غیر سرمایه داری بر شرایط بکلی متفاوت ایران در دوران انقلاب منجر گشت. ما بر عمل کرد مولفہ* اپورتونیسیم در بینش حزب تاکید ویژه

* - کہ نمونہ های آن در سخنرانی های کنفرانس علمی برلین (۱۹۸۰) بیچم می خورد. جالب آنکہ در ہما زمان حمید صفری "نظریہ برداز" اصلی دستگاه فعلی حزب با تکیہ بر همان درک سنتسی و سترون چنین اظهار میدارد: "تنہا از طریق پیشرفت واقعی در جہت حفاظت از صلح و ضمانت امنیست عمومی و در نتیجہ اقدامات ہماہنگ از طرف جامعه* کشورهای سوسیالیستی بود کہ شرایط مطلوب برای پیروزی انقلاب ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی ایران فراهم شد. و ہمین نظرا کیانوری دبیر اول وقت حزب چنین تشریح میکند: "اگر در طبقہ کارگر در جنبش ضد امپریالیستی جهانی تا ثیر قاطع و رہبری کنندہ دارد... اما این تاثیر رہبری کنندہ بہ این معنا نیست کہ حزب طبقہ کارگر در ہما جا نقش سر کردہ را داخستہ باشد، بلکہ در حقیقت این جو جهانی است کہ خود تا ثیر رہبری کنندہ طبقہ کارگر را اعمال میکند و آنرا امکان پذیر می آرد." (پرسش و پاسخ سال ۵۸ - ص ۱۲۱ - تاکید از ماست)

داریم. به اعتقاد ما مصلحت جویی و بی اصولی در عرصهٔ بینش نظری حزب آنچنان تأثیری نداشته و دارد که میتوان تصور کرد چنانچه هژمونی حاکمیت بعداً را انقلاب بست نیروهای غیرپرولتری دیگر جز روحانیت طرفدار ولایت فقیه می‌افتاد، با حفظ ۳ عنصر موجوده* ذکر شده، اشکال "ثئوریست" دیگری از سوی رهبری حزب جهت توجیه کرنش و دنیا له‌روی از این حاکمیت سرهمبندی می‌شد. مصداق این امر را امروز در موضوعگیری‌های نظری و ارثان کنونی حزب میتوان مشاهده کرد: سبزی در اسناد پلنوم ۱۸، بیانیهٔ "مشترک"، طرح برنامهٔ حزب و سرانجام اسناد "کنفرانس ملی" قبلاً از هرچیز بی‌انگیز "حراست" از همان موافقه‌های اساسی و تغییرناپذیر در محتوا و تغییر صوری در شکل و فرم است. در اینجا تنها در ظاهر، دیگر ثئوری راه‌رغد تغییر سرمایه‌داری از اسناد حذف گشته است. در اسناد جدید حزب پس از "کنفرانس ملی" *، از لایبای فرمول‌های ناسخ و منسوخ، احکام اساسی زیر بعنوان شالودهٔ بینش فعلی مطرح میشود:

۱- با اینکه سرمایه‌داری در ایران "سلط" است، ولی روند بیکاری و اخراجها در کارخانه‌ها، جات نه‌بمعنا به یک عارضهٔ رژیم سیاسی حاکم، بلکه بمعنا به یک تحول "احتتاری" (بمعنای "ضعف عمومی" طبقهٔ کارگر) برجسته جلوه داده میشود (برنامهٔ جدید حزب - نامهٔ مردم ۱۱۸ - بخش طبقهٔ کارگر - ص ۲ - ستون دوم) و برای محکم کردن "استدلالات" تقویت مناسبات ارباب و رعیتی (!) بر اثر عواملی نظیر کاهش سطح فنی کمت و داغت و برداغت و بازگشت خان‌ها، در لایبای فرمول-بندی‌ها جازده میشود (همانجا - بخش "دهقانان" - ص ۱ - ستون اول) و از اینکه رژیم سیاسی حاکم قرون وسطایی است، برای تقویت حکم "عدم قطب‌بندی طبقاتی جامعه" (گزارش سیاسی به "کنفرانس ملی" - نامهٔ مردم ۱۰۲ - بخش "جبههٔ متحد خلق" - ص ۱۴ - ستون دوم) استفاده می‌گردد تا در فرمول همیشه "انقلاب ملی-دمکراتیک" تغییر صورت نگیرد.

۲- انقلاب در دستور روزگماکان "ملی-دمکراتیک" است و این بار دیگر واژه "راه رشد غیرسرمایه‌داری" و "سعت گیری سوسیالیستی" بخاطر مصلحت‌اندیشی بکلی حذف شده و در برنامه دولت "جبههٔ متحد خلق" نامی از آن نیست! * "بعبارت دیگر هیچ عنصر فرارویی از مرحلهٔ "دمکراتیک" به سوسیالیستی در انقلاب مورد نظر حزب نوده وجود ندارد، یعنی ما بایک انقلاب الزاماً آزادبخش کلاسیک بورژوازی با هدف استقلال "ملی" مواجه ایم، بدون اینکه تناقض این نظر با اعتراف کاملاً صوری به تسلط سرمایه‌داری در اسناد روشن گردد، و بدون اینکه به حذف عنصر عدم وابستگی رژیم حاکم اسلامی به امپریالیسم و پی‌آمدهای آن در تحلیک روز و برای انقلاب

* - توضیح این امر ضرور است که اغلب اسنادی که بطور مستقیم و غیرمستقیم بعنوان اسناد مصوب "کنفرانس ملی" در نامهٔ مردم چاپ شده، در واقع بعضاً حتی خطوط کلی آنها نیز نه در "کنفرانس" بلکه توسط جمع معدودی از گردانندگان حاکم بر هیئت سیاسی و در تحریریهٔ نامهٔ مردم مدتها پس از "کنفرانس" تهیه شده، آئین اسناد را بایدنظرات "حزب" تلقی کرده، زیرا مدتهاست که حزب در یک جمع چند نفره خلاصه شده و میشود!

* * - در برنامهٔ جدید حزب، در بخش "دربارهٔ حکومت انقلابی و دمکراتیک و برنامهٔ آن" (مندرج در نامهٔ مردم - شمارهٔ ۱۰۲ - ص ۶ و ۷ و ۸) هیچ جا به ضرورت سعت گیری سوسیالیستی از سوی حکومت برآمده از انقلاب اشاره‌ای نمیشود و اساساً واژه "سعت گیری سوسیالیستی بکلی حذف شده است."

آتی اشاره کرد. *

۳- از آنجا که انقلاب درستور روز "ملی - دمکراتیک" است، و از آنجا که سمت گیری سوسیالیستی در یک روند پیوسته و واحد در این "انقلاب" از دستور روز خارج شده، هژمونی پرولتاریا تنها در "مرحله" گذار سوسیالیسم تجویز شده و سرکردگی "انقلاب" مانند همیشه به "جبهه" متحد خلق سپرده می شود، باید انتظار داشت که بخاطر "ضعف عمومی طبقه" کارگر "رهبری" "جبهه" متحد خلق" کماکان درست نیروهای "انقلابی دمکرات" (نظیر "امام خمینی") باشد و حزب توده همچنان نقش و رسالت حمایت و دنباله روی از آن تا "فرجام کار" را بر عهده گیرد. **

۴- هژمونی پرولتاریا از نظر حزب توده، بلاواسطه با انقلاب سوسیالیستی مترادف است و به همین علت در مقالات توضیحی پس از "کنفرانس ملی"، کسانی که بر ضرورت هژمونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک اصرار میورزند یا مرحله "انقلاب را دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی (یا دارای جنبه های فدرسمایه داری) میدانند، به "چپ روی" متهم میشوند. ***

۵- از نظر حزب توده (و برخی دیگر از نیروهای چپ)، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی با آغاز "انقلابی" مترادف است و اساسا هیچ مرزی میان "انقلاب" و "رفرم" در نظرات حزب وجود ندارد و برای همین حداقل برای حزب توده که اساسا به هژمونی پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک اعتقاد ندارد، خیلی ساده و بسیار محتمل است که با دیدگر با نیروهای برآمده در حاکمیت های اجتماعی غیر پرولتری آینده پیمان "اتحاد استراتژیک" برای اجرای وظایف "انقلاب ملی - دمکراتیک" ببندد. در واقع اینبار "خط خدامپریالیستی و مردمی امام خمینی" میتواند جای خود را به "خط" حاکم درهر آلترناتیو رژیم حاکم بدهد! بعبارت دیگر این بار نیز نقش صرف حمایتگری و دنباله روی اپورتونیستی، تنها نقش محتعلی است که حزب توده برای خود قائل شده است و فاجعه دنباله روی از "خط امام" هیچ تغییری در استراتژی حزب ایجاد نکرده است!

بطور خلاصه باید گفت که استخوانبندی تز کذابی "راه رشد فدرسمایه داری" علیرغم مانورهای گمراه کننده و تناقض گویی های عمدی کماکان در نظرات حزب حفظ شده و هنگامیکه به واقعیت های عینی جامعه ایران تسلط مناسبات سرمایه داری و حذف عنصر وابستگی به امپریالیسم در

* - لازم بتذکر است که منظور ما از "عدم وابستگی رژیم حاکم به امپریالیسم" عمدتا در بعد وابستگی سیاسی آن است، واضح است که انقلاب آتی ایران برای غلبه بر عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی ایران، الزاما درگیر نبرد جدی با امپریالیسم خواهد شد. آنچه که در مورد "استقلال سیاسی" رژیم جمهوری اسلامی مدنظر ماست، اینست که آلترناتیوهای اجتماعی این رژیم، و از جمله آلتر - ناتیو انقلابی آن دیگر با پدیده های بنام "دخالته مستقیم سیاسی امپریالیسم" از طریق اهرم هایی نظیر سفارتخانه یا حضور مستقیم سیاسی نظامی (آنطور که امروز مثلا در کوری مانند فیلپین مطرح است)، مواجه نخواهند بود. و این امر دارای اهمیت زیادی در تدوین استراتژی و تاکتیک کمونیستی در ایران امروزی باشد. در حال منظور ما از فرمول بندی "انقلاب دمکراتیک با سمت گیری سوسیالیستی" بمعنای درک ما از مرحله "انقلاب"، به پیچوجه نافی جنبه "خدا مپریالیستی آن نیست" و قبل از هر چیز ما در اینجا با درک سنتی حزب توده "ایران مبنی بر" انقلاب ملی دمکراتیک " مرز کشیده ایم.

** - در برنامه "جدید حزب گفته میشود: "حزب توده ایران مرحله "انقلاب میهن ما را همچنان مرحله ملی - دمکراتیک میدانند. تداوم پیگیری و پیروزی نهایی این انقلاب در گرو اعمال رهبری حزب واحد پیشاهنگ طبقه " کارگراست " (نامه "مردم" شماره ۱۰۷ - ص ۵ - تاکید از ماست)

*** - بعنوان مثال به مقاله "گسترش روند انقلابی در گرو شکل گیری عامل نهی" (نامه "مردم" شماره ۱۱۱) مراجعه شود که در آن ضمن تحریف خشن نظر مدافعان تضرورت هژمونی پرولتاریا بر انقلاب، درک سردمداران حزب از این مقوله تا حدی روشن میشود.

دوران بعد از انقلاب بنگریم، روشن می‌گردد که " احیاء " نالوده نظری سابق حزب، تنها به يك تابلوی کمدی - تراژیک شبیه است تا يك تنوری مارکسیستی جدی که اساسا هیچ محلی از اعراب در جامعه ماندارد. رهبری حزب با این تناقض گویی‌ها تنها برای چرخش‌های اپورتونیستی آبی خود بست خویش را بازگذاشته بی تردید برای هرجرمانی که از تفکر انحرافی حزب درس عبرت نگیرد، خط ناچاهه محتمل ترین خط خواهد بود.

۲- ۱- بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی

انحراف از دمکراتیسم لنینی در عرصه مبارزه درون حزبی و سرکوب گرایشات انتقادی از طریق محور عملی هرگونه بحث و مناظره جمعی حلق و آزادانه برای تدوین منی، بی‌اعتنایی به اراده بدنه بمنابۀ بیان نگران اراده و نظر توده‌ها در حیات درونی، بی‌اعتقادی به توده‌ها و فریب آنها با اپورتونیستی اشتباهات، تبدیل حزب بیک دستگاه اداری و نگارش به آن نه بعنوان وسیله راهی زحمتکشان، بلکه بصورت هدنی برای ارضای تعالیات فرقه‌گرایانه و بعضا وسیله‌ای برای امرار معاشی قشر فاسد بوروکرات، رواج کیش شخصیت عناصر رهبری... و در یک کلام بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های انحرافات درهم‌تنیده حزب و بن بست تاریخی آن محسوب می‌شود.

تاریخ مبارزات درون حزبی چه قبل و چه پس از انقلاب بهمین بویژه در دوران اخیر نشان میدهد که درک ضدهمکراتیک و مرکزیت بوروکراتیک همواره بعنوان یکی از موانع عمده در برابر اصلاح سیستم حزب عمل کرده است.

انحراف از دمکراتیسم در مسائل درونی و تعطیل دمکراسی و ناتوانی و استنکاف از برگزاری حتی يك گذرگاه در طول ۲۰ سال، ریشه در یافت استبدادی جامعه ما و تسلط طولانی دیکتاتوری از یکسو و سلطه درک استالینی در مجموعه جنبش جهانی در دورانی طولانی و تاثیر بلاواسطه آن در حزب توده ایران از سوی دیگر دارد. رشد این بیماری بویژه پس از متلاشی شدن پایه‌های توده‌ای حزب و بدنبال مهاجرت و بی‌عملی طولانی، بتدریج حزب را بشوئی ابزار بی‌جان برای حکومت بر اعضا و وکا درها از سوی رهبری تبدیل کرد. این روند علیرغم چرخه پلنوم چهارم، بر بستر "مهاجرت-سویالیستی" و در سایه امکانات احزاب برادر در غیاب مبارزه زنده در داخل کشور، به پیدایش نوعی قشر بوروکرات در نوبت هرم رهبری حزب منجر شد که در واقع همواره حاملان اپورتونیسم نهادی شده در حزب را تشکیل داده‌اند. از بعد از پلنوم چهارم، بویژه پس از وحدت شوم و تحمیلی حزب و فرقه دمکرات آذربایجان (که خود مدتها قبل در سایه حکومت ترور استالیسنی میرجعفر با قروند آذربایجان شوروی و با تصفیه فیزیکی و خشن نیروهای سالم خویش روند انحطاط را بطور کامل طی کرده بود)، پلنوم‌های کمیته مرکزی حزب کمتر مرکز بحث و مناظره خلاق برای تصحیح خطاها و تدوین منی و تدارک مبارزه، بلکه بیشتر به جلسات بی‌پایان گروهی و فردی و رقابت‌های افراد برای بیچنگ آوردن اهرم قدرت بدل شدند و هیچ سایه‌ای از بحث خلاق و تکیه بر بدنه (بدنه‌ای که دائما در اثر نفوذ پلیس متلاشی میشدیا بر اثر انفعالها نیرویش تحلیل میرفت)، باقی نماند. آنجا نیز که این یا آن مسئله جدی نظری در لایبای مبارزات گروه بندی‌های درونی مطرح میگشت، حاملان نظرات مختلف وسیله‌ای جز تحریف و سرکوب مخالفین خود و یا جلب نظر رفقای میهماندار برای خود بر سهیمت نمی‌شناختند. در این دوران تمامی مساعی بخش سالم بدنه برای خارج ساختن حزب از دور باطل سکون و تقاضات بی‌نتیجه ماندن آنها نضج جنبش انقلابی از اواسط دهه ۵۰ و روی آوردن نسل جدیدی از مبارزان بسوی حزب بود که زمینه‌های معینی برای حل معضلات حزب فراهم کرد. ولی رشد کیش شخصیت رهبری، آنهم تحت تاثیر تبلیغات سازمان یافته در درون و بیرون حزب پیرامون نقش دروغین دبیر اول در تاریخ حزب، که خود بدترین جلوه بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی محسوب میشده، نه تنها به درمان بیماری مرکزیت بوروکراتیک در حزب کمک نکرد، بلکه

برعکس با فلج کردن دیدانتقادی ضرور در بدهنده، هرگونه زمینه برای اصلاح بیماری‌های حزب و از جمله منی عمیقاً انحرافی و فاجعه‌بار دفاع از حاکمیت اسلامی رانا بود کرد. تجربه* شکست خورد - کننده* حزب و بدنبال آن تجربه* اندوهبار مبارزه* درون حزبی پس از پیروش نشان داد که عمق بیماری بوروکراتیسم نهاده شده در حزب توده* ایران فراتر از آنست که فشار بدهنده* انقلابی موجد تحول بنیادی در سیستم آن گردد. گسست اجتناب‌ناپذیر نیزه‌های انقلابی از حزب پس از "کنفرانس ملی" این بار بطرز ممتنع نشان داد که در برج و پاروی بوروکراتیک حزب توده هیچ تحولی نمی‌تواند صورت گیرد. افشاگری‌های اخیر برخی از رفقای پربا بقیه* مرکزیت در مورد تخلفات تشکیلاتی و بند و بست‌های "کنفرانس ملی" آخرین توهمنات در مورد امکان تحول در حزب توده* ایران را زایل کرد.* وقتی "رهبری" برآمده از جلسه* سرهم‌بندی شده* پلنوم ۱۸ با سیاست چماق و سرکوب و افترا* و با تکیه بر اهرم‌های تشکیلاتی، منتقدینی را که تنها خواسته‌شان ریشه‌یابی عمقی علل فاجعه* شکست بود، از مدار زندگی حزب حذف می‌کنند و هنگامیکه تمامی این پروسه* ناخوارانه به مضحکه‌ای بنام "کنفرانس ملی" ختم می‌گردد، در واقع پرده* آخر نمایش می‌افتد که مدت‌ها پیش در درون حزب به صحنه درآمده بود و با زیرگان امروزی آن کاریکاتورها را آبرو باخته* رهبرانی‌اند که روزگاری در راس یک جنبش عظیم قرار داشتند و در یک روند طولانی به بوروکرات‌های حرفه‌ای استعالی‌رفته بودند. سردمداران حزب که در "کنفرانس ملی" ریاکارانه مبارزه* نیروهای سالم حزب برای نفی انحرافات را "خوابکاری" نامیدند، در همین جلسه* به هویت بایک نشست و برخاست ساده جدایی بخشی از مرکزیت و بهادونها کادر و عضو مبارز راندن کیشوت و ارباب‌لهله و شادی و با صدور فرمان اخراج آنها چنین گرفتند، و هنگامیکه تمام اینها را با تکیه بر ماشین رای‌عناصر دست چین شده انجام دادند، در واقع زشت‌ترین جلوه* بوروکراتیسم تشکیلاتی را در معرض قضاوت همگان قسرار دادند. و همین امروز نیز وقتی اینان هنگام روپوشدن با برخی جنبه‌های انتقادی از سوی سازمان اکثریت عنان از کف داده و رهبری سازمان را برای حل اختلافات نظری به پای میز مذاکره به دور از چشم توده* سازمانی و چشم‌های نظاره‌گر توده‌ها دعوت می‌کنند، تربیت و فرهنگ بوروکراتیک ضد-لنینی حزب را به معرض نمایش می‌گذارند که دیگر سالیان درازی است هیچ اثری از اصل لنینی "علفیت کامل در مبارزه" نظری* در سیستم آن باقی نمانده است. چگونه میتوان بحث در مورد انحرافات عربان حزب و سازمان اکثریت در دوران انقلاب را که تنها در پرتو داوری توده* سازمانی و قضاوت جنبش می‌تواند شعری داشته باشد، به کنج اتاق‌های دربسته* "فرماندهی" برای بده بستن‌های آنجنانی منتقل کرد و هم‌زمان گستاخانه مدعی شد که "به جرات میتوان گفت که بدون شرکت فعال همه* اعضا* حزب در تدوین اسناد مهم حزبی، که در عین حال به‌منابه مراعات اکید دده. کراسی درون-حزبی بوده، کنفرانس ملی نمی‌توانست با چنین موفقیت بی‌نظیری پایان یابد"؟! (از مقاله "برگزاری موفقیت آمیز کنفرانس ملی ما" - نامه* مردم - شماره ۱۰۸) لنین درباره* ضرورت علفیت در مبارزه نظری می‌گوید "یکی از نواقص و کمبودهای جنبش معاصر را عدم بحث علنی میان عقاید و نظرات عمدتاً مخالف و تلاش برای مخدوش کردن اختلافات مربوط به مسائل واقعاً جدی تشکیل می‌دهد" (مجموعه آثار - جلد ۱ - ص ۳۵۸ تا کیدازماست) درک بوروکراتیک در فرهنگ حزب توده از علنی شدن اختلافات در پیشگاه توده‌ها وحشت دارد، زیرا این امر به معنای نابودی قشر بوروکراتی است که تنها از طریق بند و بست و قریب توده‌ها می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. مقاله* خود افشاگر مندرج در نامه* مردم شماره* ۱۵۸ در پاسخ به مقاله* کار اکثریت که در آن ضمن اینکه صریحاً "مناوره در سطح رهبری برای حل مسائل مورد اختلاف"، "بهترین و اصولی‌ترین شیوه‌ها" قلعه‌داد میشود و اظهار امیدواری می‌گردد که "این اولین و آخرین بحث ما در صفحات ارگان‌های حزب و سازمان باشد"،

صرف نظر از مضمون اختلافات ، خودتانیدی بی‌بیدیل برحقانیت جدایی ما از دستگامی است که حتی عرصه بحث نظری را نیز محدود به " دایره " تنگ رهبران " میدانند و کوچکترین احترامی برای بدنه در حل مسایل قائل نیست . منادیان همین فرهنگ خدمتگرا تیک در دوران مبارزه " درون حزبی ما بودند که هر نوع پیشنهاد برای سازمان دادن مباحث برای ارزیابی گذشته " حزب از طریق بولتن داخلی یا برگزاری کنفرانس ها یا بحث علنی در ارگان را با تکیه بر فرهنگ استالینی " سرکوب فرآکسیونها " بعد از آن تلاشها " فرآکسیونیتی " تخطئه میکردند و البته خود با توسل به فرآکسیون " دایره رهبران " و با مانورهای گمراه کننده در چشم توده حزبی خاک میپاشیدند و تلاش میکردند جنبش اعتراضی را مرعوب کنند و در میان صفوف آن تفرقه ایجاد نمایند .

بی‌اعتمادی به نقش توده " سازمانی (و در واقع توده های زحمتکش) در تهدیدات مکرر عناصر " هیئت سیاسی " در هنگام مبارزات درون حزبی ما طنین مییافت ، آنجا که رسماً اعلام میکردند : " اینکه ۱۵ نفر هم برای ماباقی بمانند کافی است " ! و با " احزابی هستند که با ۲۰۰ عضو هم حق امضا " (؟) دارند " *

رهبری حزب به تاسی از سنت تصفیه های استالینی ، در کنفرانس ملی " چنین پیشنهاد میکند : " پیشنهاد میشود که طبق رسم جاری در همه " احزاب کمونیستی و کارگری اعم از حاکم و غیر حاکم - برزی همه جانبه ای در مورد اعضا " و هواداران حزب بعمل آید . برای اینکار باید کمیسیونهای متعددی را تشکیل داد تا با تک تک اعضا " حزب جداگانه مصاحبه کند . این کمیسیونها موظف خواهند بود تا پس از تحقیقات دقیق و کافی ، فهرست افرادی را که لیاقت عضویت در حزب را ندارند با ارائه " دلایل قانع کننده در اختیار رهبری حزب قرار دهد . باید هیئت سیاسی آینده را موظف ساخت تا پس از رسیدگی دقیق و نظر خواهی از کمیته های کشوری اینگونه افراد را از حزب کنار بگذارد " (از گزارش سیاسی به " کنفرانس ملی " - نامه " مردم " شماره ۱۰۲ - ص ۱۲ - تاکید از زمانت گروشناس که منظور از " اینگونه افراد " منتقدینی است که بخاطر توهمات خود در حزب باقی مانده اند . بلافاصله پس از " کنفرانس ملی " و گرفتن رای اعتماد از " ماشین رای " کذایی ، کمیسیون های تفتیش عقاید در سازمان های حزبی تشکیل شد و با طرح سئوالات رذیله ای نظیر " آیا رهبری حزب را قبول دارید یا نه ؟ " ، " آیا کنفرانس ملی را قبول دارید یا نه ؟ " ، " نظرتان راجع به گروه سه نفره چیست ؟ " و ۱۰۰۰ اندکیزیسیون وسیعی برای خرد کردن شخصیت رفقای منتقد و تدارک تصفیه " وسیع آغاز گشت تا مبادا سئوالاتی که پاسخ به آنها مستلزم نفی موجودیت بوروکرات های ناسرهبری است ، مجدداً دریا قیامانده " ناچیز بدنه تکرار شود . تنها خروج وسیع کارها و اعضا " از حزب و ضعف بیش از حد بدنه بود که از موفقیت این " پروژه " تا حدی کاست .

بی‌نیازی سرمداران حزب از کارها و اعضا " پریور و معترض ، علاوه بر اینکه از نگرش بوروکراتیک آنها به دستگام حزبی و قطع پیوند با مردم حکایت میکند ، در عین حال ناشی از تداوم کهکهای سنتی زسوی مدافعان تفکر کهنه در جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای سوسیالیستی نیز هست . قشر بوروکرات ها که بر حزب ، در طول تاریخ " مهاجرت سوسیالیستی " از این کمک ها همواره برای حفظ و تحکیم دستگام بی‌عمل خود تبدیل آن به یک دکان معیشتی استفاده کرده و از حمایت های معنوی بین المللی حداکثر استفاده را در منزوی کردن یا مرعوب ساختن نیروهای معترض بدنه بعمل آورده است . تنها امروز با آغاز روند نوگرایی و بازنگری آغاز شده در جنبش جهانی کمونیستی است که احتمال قطع این کمک ها قابل تصور است . جنبش کمونیستی بالنده " ایران ، بدون نفی همه جانبه پدیده " نوم بوروکراتیسم تشکیلاتی و مبارزه " دائمی با آن قادر نخواهند از نیرسروشست سا ز آتی سربلند بیرون آید . تجربه " حزب توده که در آن کلکسیون کاملی از مظاهراین انحراف به یک

فرهنگ و سنت جا افتاده بدل شده، تجربه، عمرت آموزی است که تنها در پرتو التزام عملی به دموکراسی درونی و ایجاد فضای سالم علمی در سطح جنبش و نیرومبارزه در راه آزادی‌های بی‌گیرسیاسی و اجتماعی در جامعه قابل اجتناب است. ما برآنیم که کمونیست‌های ایران بدون ریشه‌یابی تئوریک، سیاسی و تاریخی پدیدۀ "استالینیس" قادر به انجام این مهم نخواهند شد، زیرا فرهنگ و پراتیک انحراف استالینی از دموکراتیسم پرولتری، به بخشی از سیستم فکری کمونیست‌ها در دوران طولانی بدل شده و در جنبش کمونیستی ایران تاثیرات مخرب آن کماکان پابرجاست. جنبش انفصالی از حزب توده که مبارزه در راه دموکراسی درون حزبی را جزو اولین آماج‌های خود قرار داده بود، با تلاش‌خویش برای ریشه‌یابی و افشاء فرهنگ بوروکراتیک حزب توده‌ای و کشف علل و عوارض اجتناب - پذیر آن در تاریخ جنبش کمونیستی ایران، سهم خود و در حد توانش، دین خود را در عرصه مبارزه با بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی ادا کرده و میکنند به روند آغاز شده در این عرصه در مجموعه جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک ایران و نیز به مجموعه تحولات دموکراتیک در جهان سوسیالیسم با امیدواری می‌نگرد.

۳-۲-۱- درک حزب توده، ایران از وحدت جنبش کمونیستی ایران:

حزب توده، ایران مدت‌های مدید تنها جریان مارکسیستی جامعه ما شناخته می‌شد و طبعا وحدت جنبش کمونیستی ایران را صرفاً در تحکیم و گسترش صفوف خود میدید. در دهه ۶۰، تحت تاثیر یک سلسله عوامل عینی و ذهنی و از جمله بی‌عملی و فرامیسم حاکم بر حزب، روند تنوع و چندپارگی در جنبش کمونیستی ایران آغاز گشت و با شکل‌گیری جریان فدایی و محافل متعدد دیگر، انحصار حزب بر جنبش کمونیستی ایران شکسته شد. در آستانه انقلاب بهمن و بعد از آن، با شکل‌گیری جریان‌های متعدد از یطن جریان فدایی و پیدایش محافل و سازمان‌های دیگری که بخش مهمی از آنها علی‌رغم ابتلا به انحرافات معین، روند بدل‌اندگی را آغاز کردند، مسئله نوبنی بنا م چگونگی وحدت جنبش کمونیستی در برابر همه نیروها مطرح شد. رهبری حزب توده ایران با برخورد بی‌گهرانه به این پدیدۀ، از آنجا که خود هرگز به ریشه‌یابی خطاها و ضعف‌های حزب در گذشته و حال تن در نداده بود، و خود را بناحق حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران تلقی می‌کرد، پیدایش سازمان‌های دیگر طرفدار مارکسیسم - لنینیسم را صرفاً و صرفاً ناشی از رشد گرایشات چپ روانه میدانست و تنها راه وحدت جنبش کمونیستی ایران را انحلال دیگر جریان‌های در حزب میدانست. تلقی رهبری حزب از وحدت جنبش کمونیستی بر مبنای درک عمومی بغایت ضد دموکراتیک سیستم حزب استوار بود. حتی اگر حزب دچار انحرافات ارگانیک و فساد درونی نمی‌بود، تلاش برای سد کردن روند تکاملی درونی هر یک از جریان‌های از طریق اقدامات فراکمیونیستی، شانناژ و برچسب زنی، مخدوش کردن مرزهای توافق و اختلاف نظر، و نیز از طریق اقداماتی نظیر ایجاد تفرقه در درون جریان‌های اقداماتی از این قبیل، تنها به تشدید تفرقه و در نهایت به وحدت ناپایدار و در جوهر خود تفرقه افکن منجر می‌شد. رهبری حزب با توسل به چنین اقداماتی توانست تزلزل و انحرافات چنوسیه و متنوع در جریان فدایی و عدم بلوغ فکری و سردرگمی‌های درونی آنرا تشدید کند و سرانجام در متن سردرگمی‌ها، بخش مهم جریان فداییان خلق را که هنوز روند تکامل درونی مباحث را طی نکرده بود، بسوی خویش جلب کند. اگر از این حقیقت بی‌چون و چرا پیروی کنیم که پیدایش تنوع و بعضاً آشفتگی و انشقاق در صفوف جنبش کمونیستی ایران محصول یک رشته عوامل عینی و ذهنی قانونمند بوده (و هست)، باید بپذیریم که یکپارچگی این نیروها نیز نه از طریق "وحدت اجباری" (یا بی‌بیهوش استالینی "انحلال فراکمیونها"!) و اعمال فشار و شانناژ و قلب حقایق و روش‌های پدیدارانه، بلکه تنها از کانال یک روند تکاملی در درون هر یک از جریان‌های موازی با آن بلوغ مبارزه دموکراتیک اندیشه‌ها در سطح کل جنبش، یعنی از کانال یک روند طولانی برای تأمین همگونی فکری و رفع سو تفاهات می‌گذشت (و می‌گذرد). تا کنیک اصلی حزب در این عرصه عبارت بود از جذب غیر دموکراتیک و بوروکراتیک سازمان‌ها و جریان‌های دیگر از طریق فروپاشی آنها. تجربه

زندگی نشان داد که این شیوه " جذب" محکوم به شکست است و هر چند میتوانند موفقیت‌های لحظه‌ای ببار آورده، در درازمدت در جوهر خود حامل تفرقه و جدایی است. انتصاب -از زمان فدایی- از جریان اکثریت در سال ۶۰، سپس بدنبال شکست و رسوایی حزب و رهبری آن پس از یورش، جدایی نیروهای پراکنده جذب شده از سایر جریان‌های غیر فدایی نظیر راه کارگر و ۰۰۰، جدایی و انفصال سراسری وسیع نیروهای سالم حزب در جریان مبارزات درون حزبی در سال ۶۵، و سرانجام فاصله‌گیری نیروهای وسیع درون اکثریت از حزب در دوران اخیر و انزوای طرفداران وحدت حزب و سازمان اکثریت در رهبری آن، همگی بر شکست تا کتیک‌شد دمکراتیک حزب گواهی مینهندند. تجربه وحدت سرهم‌بندی شده حزب توده و تفرقه دمکرات، نمونه تاریخی ملموسی از اثرات شوم چنین درکی را نشان میدهد و بنوبه خود اعتمادی است به نیروهای سالم اکثریت برای جلوگیری از تکرار این فاجعه در قالب وحدت حزب و سازمان اکثریت برای نجات سیستم در حال غرق شدن حزب توده‌ای. توجه به این نکته ضرورت دارد که اگر هجوم جمهوری اسلامی در بهمن ۶۱ و شکست فضاقت با حزب و بی‌اعتباری کامل سیاست و مشی آن بی‌مانند نبود، پیامهای محراب و جبران‌ناپذیر تا کتیک‌های حزب برای بلعیدن و از هم پاشاندن سایر گردان‌های کمونیستی و به انحراف کشاندن بخش عمده جنبش کمونیستی ایران، کاملاً قابل تصور است.

تجربه حزب بطوری متقن نشان میدهد که تنها راه نیل به وحدت اصولی کمونیست‌های ایران، پذیرش مبارزه ایدئولوژیک سالم و دمکراتیک و حسن اعتماد بدور از برچسب زنی و شانناژ از یکسو، و از سوی دیگر پیشبرد یک روند هم‌اوسی ائتلاف‌های ساده تا بفرنج بر اساس پلاتفرم اولیه مشترک، و ترکیب همهٔ مساعی در "بالا" با مبارزهٔ مشترک در میان طبقهٔ کارگر و توده‌ها در "پائین" می - باشد. کم بها* دادن به هر یک از دو وجه مبارزه از "بالا" و "پائین" و قراردادن آنها در برابر یکدیگر، ناپدید گرفتن ضرورت اجتناب‌ناپذیر طی روند تکامل درونی جریان‌ها در حال رشد، تلاش فرا کمونیستی برای متلاشی کردن آنها از بیرون، ناپدید گرفتن استقلال رأی نیروهای داخلی هر جریان در تصمیم‌گیری برای جدا شدن یا نشدن از سازمان مربوطه، و در یک کلام تعقیب مشی ضد دمکراتیک حزب توده‌ای، فاجعه‌بار خواهد بود.

به اعتقاد ما پیشبرد نظرات سالم و دست‌یابی به سیستم نظری انقلابی از یکسو، و ضرورت یک‌کاسه کردن مبارزات جنبش یا لندهٔ کمونیستی ایران از سوی دیگر، پدیدایش یک ظرف سازمانی اولیه را ایجاب میکند که ما آنرا به شکل "شورای متحدماهنکی کمونیستی ایران" (یعنی ائتلافی مستعد برای فرارویی به یک حزب کمونیست واقعی در یک پیرویه دمکراتیک درونسی) پیشنهاد کرده‌ایم.

۱-۲-۳-۱- انحراف از انترناسیونالیسم پرولتری

ما معتقدیم که درک حاکم و عملکرد حزب تودهٔ ایران در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری بمعنا به یکی از وجوه درهم تنیدهٔ انحرافات ارگانیک آن، تاثیر خود را بر کلیهٔ شئون زندگی حزب، از جمله بر مشی و نظرات تشویریک، حیات درونی تشکیلاتی، نحوهٔ نگرش رهبری حزب به توده‌ها، و دیدگاه آن در رابطه با وحدت جنبش کمونیستی ایران و روابط بین المللی آن برجای گذاشته است. از آنجا که وجوه مختلف انحرافات ارگانیک حزب بر یکدیگر تاثیر متقابل داشته‌اند، ما بر آنیم که بررسی این انحرافات بدون توجه به انحراف در رابطه با انترناسیونالیسم پرولتری، یک بررسی همه جانبه نخواهد بود. ما با ارائهٔ ارزیابی خود از انحرافات بینشی و تشویریک حزب، به تاثیر و عملکرد انحراف انترناسیونالیستی در عرصهٔ تشویریک حزب وریشه‌های نظری آن اشاره کردیم و در بخش دیگر پلاتفرم خویش به‌طور مشخص دیدگاه خود را در رابطه با مسئلهٔ انترناسیونالیسم پرولتری، تاثیر چه وسیرتکاملی آن شکافته‌ایم. آنچه که در این بخش مدنظر ماست، بررسی اجمالی جنبه‌ها و تاثیرات مناسبات حزب تودهٔ ایران و جنبش جهانی کمونیستی بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی است.

تجربه منحصراً بطنه دوجانبه حزب توده ایران و حزب کمونیست شوروی نشان میدهد که چه در گذشته و چه در حال حاضر، این روابط بر پایه اصولی استوار نبوده و در استمرار آن مسئولیت‌ها متقابل و دوطرفه بوده است. این امر از این واقعیت ریشه می‌گیرد که نگرش دگماتیک و بورکرتیک در عرصه مسائل نظری و درک کلیه‌ای از مباحث علمی و نیز عملگردهای سیاسی در عرصه روابط احزاب برادر، در هر دو طرف رابطه نقش داشته و اساساً انحراف با عدت و ضعف و درجات مختلف در مجموعه جنبش جهانی کمونیستی عمل می‌کرده است. نقطه‌بندی این انحراف در حزب توده ایران به گذشته تاریخی، بویژه به دوران تسلط انحراف استالینی بر حزب کمونیست اتحاد شوروی و مجموعه جنبش جهانی کمونیستی در کمینترن مربوط میشود و تا دم آخر آن با بقایای تفکر کمینترنی در ارتباط با روابط احزاب برادر و بقای روسیات انحراف استالینی در جنبش جهانی از یکسو، و بی‌عملی حزب در دوران بعد از انحلال کمینترن، بویژه دوران مهاجرت طولانی ارتباط دارد. پس از وارد شدن پارامتر نوینی بنام دیپلماسی شوروی و تعمیم آن به اردوگاه جهانی سوسیالیستی در عرصه بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، و ناتوانی جنبش جهانی در برقراری رابطه دیالکتیکی میان این پارامتر با مصالح جنبش کمونیستی در عرصه ملی کشورها، و بدنبال شکل‌گیری نظرات نادرست نظیر مرحله "شالوده‌مادی و فنی کمونیسم" در اتحاد شوروی و نظریه "رشد غیرسرمایه‌داری تحت هژمونی جهانی پرولتاریای پیروزمند"، درک کمینترنی از روابط احزاب برادر این بار در غیاب مرکز جهانی جنبش کمونیستی بین‌المللی، در پوشش دفاع بی‌قید و شرط از دیپلماسی و منافع اردوگاه سوسیالیستی و تنزل مبارزه طبقاتی در عرصه ملی تا حد تقابل دوار دوگاه در اشکال جدید ظاهر شد و بویژه در جنبش کمونیستی کشورها در حال رشد پایه تشویریک جدیدی کسب کرد.

دوران شکل‌گیری حزب توده ایران، در واقع اوج تسلط انحراف استالینی بر حزب کمونیست اتحاد شوروی و مجموعه جنبش کمونیستی جهان بود. انحرافی که در متن اتوریته کاذبی که شخصیت استالین در سایه پیروزی‌های سترک مردم شوروی بر فاشیسم بنست آورده بود، ابعاد بیابانه‌ای بخود گرفته بود. این انحراف جهانی در حزب توده ایران که بر بنسخت یک جامعه عقب مانده و استبداد زده شکل گرفته بود، تأثیرات مضاعفی بر جای گذاشت و این تأثیر بلحاظ درهم آمیختگی تاریخی جنبش کمونیستی ایران با سوسیالیسم دمکراسی روسیه و نیز بلحاظ عوامل ژئوپولیتیک ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد. نخستین عارضه منفی این انحراف، تشکیل فرقه دمکرات‌آذربایجان از بالای سر رهبری حزب بود. فرقه دمکرات که ایدئولوژی آن در خارج از مرزهای ایران و توسط میرجعفر باقروف‌خان و با تأیید استالین پرورده شد، قبل از هر چیز بمعنوی پیشبرد هدفها و ملاحظات و منافع خود بویژه دستگا، استالین و استراتژی جهانی وی و نه تحت تأثیر المرامات و خواسته‌های بحق دمکراتیک و ملی زحمتکشان آذربایجان که ارطالم طبقاتی و ستم ملی رنج می‌بردند، تشکیل گردید و بر رهبری حزب تحمیل شد. آنگاه که فرقه دمکرات آذربایجان توانست با جلب توده‌های زحمتکش حکومت آذربایجان را تشکیل دهد، ناگهان همان ملاحظات دیپلماتیک که به تحمیل فاجعه عقب‌نشینی خفت‌بار آذربایجان بر ارتش ناتوان شاه منجر گشت که عوارض عظیم جبران‌ناپذیری برای جنبش کمونیستی و مجموعه جنبش دمکراتیک ایران ببار آورد.^۴ سرکوب بعدی نیروهای سالم فرقه دمکرات در آنسوی

* - در تاریخ نویسی حزب توده، این عقب‌نشینی بخاطر "حفظ ملاحظات بین‌المللی و مصالح انقلاب جهانی و حفظ ملخ" عنوان میشود. در حالیکه تا بحال هیچ ارزیابی واقعی و علمی از تناسب قوای جهانی در آن دوران بعمل نیامده و تنها حکمی که میتوان داد این است که در هر صورت ملحت جنبش انقلابی ایران بطرز عمیق‌تری در "ملاحظات دیپلماتیک جهانی" شده، زیرا تناسب قوای نیروها در داخل ایران در آن زمان بوضوح بضرر جنبه ارتجاع بود و چنانچه شکل‌زمانی - منطقه‌ای ناهنجار فرقه دمکرات را در نظر نگیریم، نیروهای مترقی حداقل قادر بودند بیک مقادمت‌سراسری و شراقتنقدانه در برابر ارتجاع دست بزنند.

مرز توسط تروریسم میرجعفر با قروف و با هملستی عناصر منحطی نظیر غلام یحیی دانشیان و سپس تبدیل دستگاه، فرقه پس از تصفیه‌های متعدد به یک دستگاه تمام عیار ناسد از عوارض ثانوی این فاجعه بود که بعدها با وحدت تعمیلی حزب با دستگاه ناسد فرقه، ابعاد آن در حیات حزب توسعه استعرا را ریخی پیدا کرد. بدنیال شکست ۲۸ مرداد و آغاز مهاجرت طولانی رهبری حزب، دامنه تاثیر روابط ناسالم از محدوده مناسبات دو حزب مستقر در جامعه خویش فرا تر رفت و به کلیه عرصه‌ها گسترش یافت. تمرکز رهبری حزب در خارج از کشور پس از ۲۸ مرداد، رشد اپورتونیسیم سیاسی در حزب و قطع پیوند آن با جریان جنبش داخل و ضعف عمومی جنبش داخلی، در مجموع کار را بر ابدانجسا کشید که دامنه حیات رهبری حزب و موجودیت آن صرفا در گرو کمک‌ها و حمایت‌های احزاب برادر حاکم بویژه حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفت (امری که امروز عینا مصداق دارد). نقش عوامل موثر در جنبش جهانی، بویژه در اتحاد شوروی به آنچنان درجه‌ای رسید که پیدایش هر نوع آوری یا حرکتی در حزب مستلزم تحولات در حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. بعنوان مثال میتوان از پلنوم چهارم (۱۳۳۶) نام برد که هر چند تا حد زیادی معلول فتنه و انرژی کادرهای جوان و انقلابی تشکیل شده، اما بهر حال بدون افشا کیش شخصیت در جلسه کنگره بیستم (بهمن ۳۴) برگزاری آن تحت شرایط سلطه استالین ممکن نبود. پلنوم نهم (فروردین ۴۱) نیز که در آن تحولات و افشاگری‌ها هر چند ناکام از سوی کادرها (بویژه از سوی بقایای نیروهای سالم فرقه دمکرات علیسه جنابات غلام یحیی دانشیان) صورت گرفت، بی تاثیر از جویا پیا آمده در پی کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی (مهر ۴۰) و محکومیت علنی استالین در آن نبود. بهمان نسبت نیز میتوان مشاهده کرد که با توقف جریان ریشیایی انحراف استالین از اواسط دهه ۶۰ میلادی در اتحاد شوروی، روندهای انتقادی درون حزب نیز خفه میشود.

این امری روشن است که تحولات در جنبش جهانی کمونیستی بهر حال از یک قانونمندی عام پیروی میکنند و اجزا مختلف آن بطور عینی در تاثیر متقابل باید یکدیگر قرار دارند و اساسا تحولات مزبور میتوانند مجموعه جنبش انقلابی و دمکراتیک جهانی را تحت تاثیر قرار داده و با آن تاثیر بگیرد. اما پذیرش این عینیت، هیچ ارتباطی به پذیرش مناسبات ناسالم و ابدانجسالی و یا نسخه برداری کلیشه‌ای از احکام و فراموش کردن اصل تعطیل ناپذیر استقلال هر حزب در عرصه ملی ندارد. مبارزه طبقاتی بغرنجی‌های خود را دارد و از جمله این بغرنجیها برقراری رابطه معقول میان عامل داخلی و عامل خارجی در تدوین مشی و مناسبات درونی هر یک از اجزا جنبش جهانی میباشد. حزب توده ایران در عرصه مناسبات بین‌المللی خود به گذشته و انحرافات تاریخی درک کمینترنی تعلق دارد. جنبش کمونیستی واقعی ایران و نیروهای معترض حزبی نمی‌توانستند و نمی‌بایست برای مبارزه با انحرافات چندسویه حزب از جمله انحراف آن از انترناسیونالیسم، منتظر تحولاتی نظیر کنگره ۲۷ باشند و امروز نیز نمی‌توانند و نباید در انتظار تعمیم و گسترش روند تحولات به عرصه مناسبات میان احزاب برادر بنشینند، زیرا شرایط داخلی ایران بر اثر درس‌های تلخ انقلاب بهمن، مستقل از هر روند مثبت در جنبش جهانی، بطرز عاقل این مبارزه را در دستور روز قرار داده بود و تصادفا مبارزه نیروهای سالم حزبی مدتها قبل از وزیدن نسیم تحولات کنگره ۲۷ آغاز شد و در گسترش خود با مقاومت پاسداران تفکر کهن در جنبش جهانی مواجه گفت کارزار افترا آمیز رهبری حزب علیه جنبش ما با ترجیح بند اتهام ارزان ضد انترناسیونالیستی، انعکاسی از مقاومت مذبحخانه یاد شده است.

ما بر آنیم که بلوغ شرایط عینی و ذهنی در مقیاس جهانی و بویژه بلوغ این شرایط در عرصه جنبش کمونیستی ایران، نویدگر آغاز فصل نوینی در انترناسیونالیسم پرولتری و هعبستگسی بین‌المللی کمونیست‌ها و سرآغاز درک واقعی سالم از روابط میان اجزا مختلف جنبش انقلابی جهانی است. انترناسیونالیسم که همواره در طول تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری در حال تحول و تکامل بوده و دائما با بغرنجی‌ها و مسائل نوین مواجه شده، امروز میتواند از کلیه پیرایه‌های

منسوخ، بوروکراتیک و انحرافی رها شود. کمونیست‌های جهان و از جمله کمونیست‌های ایران برای رسیدن به این نقطه چرخش کیفی مصائب و رنج‌های ناگفتنی بسیاری تحمل کرده‌اند و بی‌تدریس جنبش کمونیستی ایران که از انحراف در این عرصه صدمات فراوانی دیده، نمیتواند باید سهم خاص خویش را ایفا نماید. شرط اجرای این وظیفه، ریشه‌یابی انحراف حزب بوده از انترناسیونالیسم، بررسی تئوریک و پراتیک درک کمینترنی، مبارزه بی‌امان با متولیان امروزه درک کمینترنی در حزب و ایجاد لائترناتیو سالم کمونیستی ایران برای معرفی به انقلابیون و جنبش جهانی کمونیستی و مبارزین راه زحمتکشان در سراسر دنیاست. ما از این زاویه نیز به تحولات زرنه آغاز شده پس از گذر ۲۷ در اتحاد شوروی با دیده حوشیبینی می‌نگریم و بطور عینی منافع جنبش کمونیستی ایران را با ژرفی این تحولات منطبق می‌دانیم.

۳-۱- مضمی حزب در آزمون انقلاب بهمن، و موضع "کنفرانس ملی" نسبت به آن : عناصر تغییرناپذیر در درک رهبری حزب بوده ایران از مسائل نظری و عملی و اساساً مجموعه انحرافات درهم‌تنیده تاریخی حزب، سرانجام در آزمون بزرگ انقلاب بهمن به محک زندگی خورد. سیاست و مضمی حزب در جریان تحولات انقلاب بهمن که تحت تاثیر اپورتونیسیم علاج ناپذیر و متاثر از تحلیل نادرست از جامعه ایران و ارزیابی انحرافی از نیروهای سیاسی فعال در این دوران، حرکت کلیشه‌ای و شباهت‌نوار از تئوری انحرافی "راه رشد فیر سرمایه داری" و نیز بر مبنای تلقی انحرافی از رابطه مبارزه خدا مپریالیستی و آزادی‌های سیاسی سرهم‌بندی شده بود، به فاجعه شکست خورد کننده ختم گشت.

در ریشه‌یابی همه‌جانبه انحرافات حزب در دوران انقلاب بهمن، بیان هر نوع بر حورد به هویتی بنام حزب بوده ایران، نمیتوان یک جنبه از انحرافات حزب را عده کرد و به پاسخ قانع کننده رسید. در اینجا نیز تاثیر متقابل بینش رفورمیستی بویژه اپورتونیسیم، بوروکراتیسیم و استبداد تشکیلاتی، نگرش انحصار طلبانه و ضد مکرراتیک به مسئله وحدت جنبش کمونیستی، و درک و عملکرد انحرافی از انترناسیونالیسم غیر قابل تفکیک اند.

اگر سیستم بینش حزب رفورمیستی بود، اگر اپورتونیسیم سیاسی بعنا به محرکه اصلی حرکات رهبری حزب عمل می‌کرد و اگر درک انحرافی از انترناسیونالیسم به پذیرش فرصت طلبانه احکام تئوریک سترون حاکم برجینش جهانی منجر شده بود، انحراف حزب از مکرراتیسیم درونی و رشد کیش شخصیت رهبری در درون حزب نیز بنوبه خود مانع می‌شد که جریان زنده زندگی به برج و بساروی بوروکراتیک حزب راهی پیدا کند و استراتژی "دفاع از خط خدا مپریالیستی و مردمی امام خمینی" در غیاب مکرراسی و آزادی شخصیت و تفکر بوده حزبی تا آخر خط فاجعه تداوم نیابد. نه نهادی شدن ارتجاع آخوندی در اصل "ولایت فقیه" در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نه حمایت بی‌بگیر حاکمیت از بورژوازی فربه شده تجاری و عدم اجرای آنهمه وعده‌های عوام فریبانه توسط حکومت، نه سرکوب گام بیگام آزادی‌های سیاسی و گسترش روز افزون ترور خدا انقلابی، نه رویگردانی بخش‌های وسیع طبقه کارگر صنعتی از حاکمیت و... هیچیک تغییری در استراتژی ثابت و بی‌تغییر "خدا مپریالیستی" حزب نداشتند. در تمام این مدت رهبری حزب بتبع از همان وجه تشابه درک عمیقاً ضد مکرراتیک خود با حرکات آشکارا سرکوبگرانه حاکمیت، هیچگاه نخواست و نتوانست که به مهمترین وظیفه جنبش چپ در آندوران، یعنی دفاع از آزادی‌های سیاسی عمل کند، چرا که در سیستم فکری حزب مکرراسی نه به مفهوم تاکتیک و نه به مفهوم استراتژی، اساساً مطرح نبوده و نیست. و دقیقاً همین درک ضد مکرراتیک از مبارزه در جامعه، در درون حزب نیز تا تاثیر خود را بصورت سرکوب هرگونه دگراندیشی نسبت به نظرات دبیر اول و دایره محدود پذیرامون او و فلج شدن حرکت انتقادی درون حزب بر جای گذاشت. هیچیک از حوادث بزرگ مقیاسی که در سال اول حاکمیت جمهوری اسلامی یوغوخ بی‌انگیز خط عمیقاً ضد مکرراتیک و خدا انقلابی حاکمیت بوده، تحولی در سیاست حزب ببار نیاورد، زیرا بیماری

مجموعه سیستم حزب و انحرافات ارگانیک آن در طول سال‌های دراز به مغز استخوان رسیده بود و جوش انقلاب تنها پوسته‌ای آراسته بر بدن این ارگان نیم بیمار کشف شده بود، پوسته‌ای که زیور آن نسل جدیدی از انقلابیون بود که در متن ضعف‌های خویش ما دقانه در پی آلترنا تویو-سالم درجو آشفته آنزمان جنبش کمونیستی ایران بدور رهبری حزب که مدعی وراثت ۷۰ سال جنبش کارگری و کمونیستی ایران بود، حلقه زده بود.

سیری در مواضع تاکتیکی حزب در برهه‌های مهم سیاسی سال‌های ۵۷ - ۶۱، تنها و تنها بر یک حقیقت غیر قابل لاپوشانی گواهی میدهد و آن "تعهد بی‌لا انحراف رهبری حزب به استراتژی تئوریک خود مبنی بر "دفاع از خط خدا مپریالیستی و مردمی ما م" به مثابه "یک دوران کامل تاریخی" است که در تمام این تاکتیک‌ها مستتر بوده است - بعبارت دیگر، برخلاف ادعای مذبح‌انشرده مداران امروزی حزب، رهبری وقت حزب در آن دوران، در تعقیب این استراتژی هیچ خطای تاکتیکی مرتکب نشد. دفاع از ارتجاع ولایت فقیهی در برابر لیبرال‌ها در سال ۵۸ و ۵۹، سکوت در برابر تعطیل مطبوعات مترقی در سال ۵۸، خاموشی نسبت به سرکوب خلق کردو برای انداختن کارزار افترا آمیز علیه رهبری آن، کرنش در برابر تصویب اصل فوق ارتجاعی "ولایت فقیه" در قانون اساسی و راهی مثبت به جمهوری اسلامی پیشنها دی خمینی تحت عنوان "اولویت محتوا بر فرم"، مرزبندی با نیروهای سیاسی دیگر و تخطئه آنها صرفاً بر مبنای موضع آنها نسبت به جناح خمینی و اصرار بر تشکیل "جبهه متحد خلق" زیر "رهبری با درایت امام خمینی"، موافقت با سرکوب خونین و تمام عیار اپوزیسیون در سال ۶۰، سکوت شرمگینانه در برابر تعصبات توسعه طلبانه و جنگ افروزان حاکمیت پس از عقب راندن نیروهای رژیم عراق به مرزهای بین المللی در سال ۶۱، برقراری روابط خصوصی با سران رژیم و در آمیختن با کلیه سیاست‌های ضد دمکراتیک حاکمیت، نسبت دادن کلیه جنایات حاکمیت و جناح خمینی به "عوامل نفوذی امپریالیسم در دستگاه حاکم" و "همگی حلقه‌های مختلف تاکتیکی از یک استراتژی واحد و بی‌تغییر بودند. در این موضعگیری‌ها نه خطای تاکتیکی، بلکه اجزای سلسله وار سیستم "منجمی" را باید دید که حزب توده با درک ضد دمکراتیک و رفورمیستی خود و بویژه با لحاظ عملکرد عامل اپورتونیسیم، مظهر بلا فصل آن بود. وقتی رهبری حزب تمام سرمایه حزب و انرژی خود را درگیر فعالیت در محافل "بالا" در حاکمیت کرده و بدنه حزب در مناطق کارگری و سازمان‌های توده‌ای حزب را با استراتژی دفاع از حاکمیت ارتجاعی بحال خود رها کرده بود، حتی اگر بفرض محال میخواست از با تلافی خواسته بیرون آید و در اپوزیسیون رژیم درنده ولایت فقیه قرار گیرد، با تکیه بر کدام پایگاه توده‌ای و کدام جبهه نیروهای دمکراتیک میتوانست حزب را در برابر سرکوب تبعی این اقدام حفظ کند؟ وقتی پتانسیل عظیم جنبش کارگری در جریان مبارزه علیه قانون کار توکلی در سال ۶۱ به یک برآمد سراسری فراروئید، در برابر سازمان‌های حزب در مناطق کارگری که عملاً سازماندهی اصلی این نبرد را در اختیار داشتند، چه استراتژی جزمیت این جنبش بزرگ (که در واقع اولین سرآمد توده‌ای در برابر حاکمیت عوام فرب و نخستین نشانه فروریختن توهمات توده‌ها نسبت به آن محور می‌شد)، بجز کانا لیزه کردن آن به بیراهه رفورمیستی طومار نویسی به مقامات جمهوری اسلامی و شخص خمینی قرار داده شده بود؟ وقتی همگام با خنوت دم‌مغشانه حاکمیت علیه اپوزیسیون دمکراتیک کلیه پل‌های پشت سر برای تقویت جبهه نیروهای دمکراتیک توسط رهبری حزب خراب شده بود، چگونه امکان آن فراهم می‌شد که بزعم "کنفرانس ملی" چها، با اصطلاح "نارسیبی" (!) در "بیاده کردن اصل اتحاد و انتقاد" رافع کرد،* و "بتدریج در موضع اپوزیسیون کامل" قرار گرفت؟ "ما اعلام کرده‌ایم که پشتیبانی حزب توده ایران از خط خدا مپریالیستی و مردمی امام خمینی جنبه*

* رجوع خود به سند "ارزیابی خط مشی حزب توده ایران در سال‌های ۵۷ - ۶۱" نامه مردم ۱۳۳ ص ۵ -

استراتژیک دارد. این مطلب با نهایت صراحت (؟) در اعلامیه پلنوم ۱۶ در همان روزهای نخست انقلاب آمده است.*** (پرسش و پاسخ - ۳۰ آذر سال ۶۰ - تاکید از ماست)***

در مقابل صراحت بیروزیه سردمداران حاکم بر حزب، امروز چنین "صراحت" دارند: "به باور ما استراتژی حزب در آندوران کاملاً صحیح بود و چنانکه در ارزیابی کنفرانس ملی آمده، اشتباه ما در انتخاب برخی تاکتیک‌ها بوده است" (نامه مردم - شماره ۱۵۸ - در پاسخ به مقاله "کار" اکثریت تاکید از ماست). در سایر اسناد "کنفرانس ملی" نیز با تمام قوا کوشش شده که نشان داده شود که اشتباه حزب نه در بنیادها و نظریه‌های رفورمیستی بویژه عملکرد اپورتونیزم سیاسی منتهی به استراتژی آن، بلکه تنها در این بوده است که خمینی آن "دمکرات انقلابی" واقعاً خدا میریالیست مورد نظر حزب مثلاً از نوع عبدالناصر یا قذافی "خدا میریالیست" نبوده است! و لاجرم در غیر این صورت سیاست حزب توده درست مانند سیاست انحلال طلبانه حزب کمونیست مصر در آن دوران هیچ ایرادی نمی‌داشت و باید با ادغام خط امام و حزب توده تداوم می‌یافت! در اسناد پلنوم ۱۷، خمینی بعنانه "برجسته - ترین شخصیت سیاسی - مذهبی و اجتماعی دوران ما" ارزیابی شده و از وی بعنوان "رهبرانقلاب و رهبر طبیعی جبهه متحد خلق" یاد می‌شود و در اعلامیه کمیته مرکزی بعنانه تدارک قانون اساسی صریحاً اصل فوق ارتجاعی و ضد دمکراتیک "ولایت فقیه" برای "دوران حیات امام خمینی" پذیرفته شده بود.*** و امروز فرصت طلبان حرفه‌ای و فریب دهندگان همیشه توده‌ها مدعی میشوند که "رهبری حزب بطور ضمنی (؟) اصل ولایت فقیه را در مورد شخصی خمینی نیز مورد سؤال قرار داد" (از سند "ارزیابی خط - مشی حزب ۱۰۰" - نامه مردم ۱۱۹) جنبه استراتژیک و طولانی دفاع از "خط امام" از جمله آنجا نمود می‌یافت که رهبری حزب تا مرحله حذف استعمار فردا ز فرد نیز "خط امام" را "تداوم" می‌داد ("بگذار همین عدالت اجتماعی را که شعاع - یعنی حزب جمهوری اسلامی - بیانگر آن هست و در قانون اساسی آنرا تصریح کرده، یعنی بر انداختن استعمار فردا ز فردا با هم پیاده کنیم" پرسش و پاسخ - ۳۰ آذر ۶۰) حال گمانی که یک چنین استراتژی تئوریزه شده‌ای را تنها خطاهای تاکتیکی و باصطلاح "کم بسا" دادن به دمکراسی" تلقی میکنند و سوابق مشترک با حزب منحل جمهوری اسلامی را بسادگی یک چرخش قلم از خاطره‌ها محو می‌سازند، چه میتوان نام نهاد، جز ادامه دهندگان بلا فصل همان سیستم نظری انحرافی و همان اپورتونیزم بی‌کران؟

اگر بی‌اصولی و کرنش سنتی حزب در برابر حاکمیت، نقش تعیین کننده در استراتژی تئوریزه

*** در اینجا لازم است ذکر شود که پلنوم ۱۶ هر چند حامل نطفه اساسی انحراف حزب بود، ولی در صورت هیچ جا در آن با "نهایت صراحت" دفاع از خط خدا میریالیستی و مردمی امام خمینی" و "تذکیه جبهه متحد خلق بر رهبری با درایت امام خمینی" تجویز نگشته، بلکه سمت گیری بسوی نیروهای بالفعل نظیر چریک‌های فدایی خلق، مجاهدین خلق، و پیروان خمینی متساویاً حواس تار شده بوده، ولی اپورتونیزم بی‌کران حاکم بر رهبری حزب، این مواضع را برای توجیه خط خویش مبنی بر "دفاع از خط امام" تحریف می‌کرد.

*** - این توضیح لازم است که مواضع اعلام شده در پرسش و پاسخ‌های دبیر اول وقت حزب بیانگر بی‌قید و شرط سیاست‌های حزب در دوران انقلاب محسوب می‌شود، چرا که در این دوران نیز مانند گذشته سیاست گذاری حزب توسط هیئت دبیران و این بار تحت سلطه بی چون و چرای اتوریته دبیر اول تعیین می‌گشت.

*** - در اعلامیه کمیته مرکزی مورخ ۵۸/۶/۲ گفته می‌شود: "اگر اصول مربوط به حاکمیت (یعنی اصول مربوط به ولایت فقیه، رهبری و شورای رهبری و شورای نگهبان و غیره) منحصر برای دوران حیات امام خمینی تدوین شده بود، حزب توده ایران کمترین تردیدی در صحت آنها نمی‌داشت" (تاکید از ماست) در اینجا رهبری حزب نشان میدهد که با اصل ضد دمکراتیک "ولایت فقیه" چنانچه "حاکم خوب" وجود داشته باشد، مخالف نیست!

شده آنرا یافا کرد، پشتیبانی متوهم توده‌ها از عوام نریبی‌های خمینی، با عجله وبدون فوت وقت بعنوان دلیلی برخلقی بودن او وعلتی برای قائل شدن ۵ مؤلفه کذایی در "خط امام" عنوان شد وهیچ مرزی میان "اسلام انقلابی" و "مارکسیسم" حزب توده باقی نماند. اگر رهبری حزب با اتخاذ استراتژی انحرافی خود باتمام قوا آتش بیار معرکه شدوازهیچ کوششی برای تشدید توهامات توده‌ها نسبت به مؤلفه های ۵گانه اختراع شده در "خط امام" کوتاهی نکرد. امروز نیز توده‌معتقدگان همان رفورمیسم و اپورتونیسم بی‌حدومرز، خونسر دانه توهم توده‌ها وحمایت آنها از خمینی راعلتی بر ضرورت اتخاذ "تدا بیرغیر عادی" قلع‌دا دمیکینده* والبت‌ه امروز دیگر کسی نیست که نداند این "تدا بیرغیر عادی" همان حمایت توهم‌زای استراتژیک و تا آخر خط فاجعه از "خط خدا مپریالیستی و مردمی امام خمینی" بودو لاغیر و حضرات چون کبک سررا زیر برت کرده وحق بجانب مدعی میشوند که در اینجا تنها اشتباهات تهر این یا آن مورد رخ داده که البته "امری طبیعی است!!" در نظام فکری حزب توده ایران، هر نوع جبهه‌سازی در برابر حاکمیت‌های "خدا مپریالیست"، حتی اگر برای مبارزه علیه خودکامگی و عوام-نریبی وجهت ایجاد آلترنا تیبو دمکراتیک برای رفع توهم توده‌ها باشد، بعنوان شکستن صف جبهه‌افند-امپریالیستی مورد انواع اتهامات و برچسب‌ها قرار می‌گرفت. به پیروی از این بینش ضد دمکراتیک، طبیعی بود که در آئینگاه مهرگر به مخیله رهبری حزب خطور نکنند که بجای حمایت استراتژیک و تا به آخر از "خط خدا مپریالیستی و مردمی امام خمینی"، مبرم‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه جنبش چپ ایران، مبارز برای تشکیل جبهه دمکراتیک آلترنا تیبو با تکیه بر طبقه کارگر و سایر نیروهای مشرقی و از این طریق جلب متحدان تا کتیکی بسوی این جبهه و مبارزه علیه حاکمیت درنده ولایت فقیه بوده و طبیعی است که پیروان بلافصل همین بینش و استراتژی، با کساختی وصف ناپذیری حاضر به قبول هیچ مسئولیتی در قبال اقدامات نفاقا فکنا نه رهبری وقت حزب در تخریب جبهه چپ نیستند و گناه آنرا به گردن دیگران می‌گذارند: "پس از پیروزی انقلاب بعلق عبدالله و از جلع پیشداوری‌ها ونیز اتخاذ تاکتیک‌های نادرست و چپ‌روانه از سوی پاره‌ای از نیروهای انقلابی و دمکراتیک، این توافق ضمنی وهمسویی عملی (در قبال از پیروزی انقلاب) پایان یافت و تفرقه جایگزین آن شد- سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران نه تنها حاضر به اتحاد با حزب توده ایران بر اساس کارپایه مشترک (کار-پایه مشترک برای دفاع استراتژیک از خط امام؟!) بمنظور سازمانی مبارزه توده‌ها (- یعنی تشدید توهامات آنها؟!) و تا تیر گذاری بر روند انقلاب (- یعنی تسریع روند سرکوب نیروهای دمکراتیک؟!) نشدند، بلکه خود نیز از برقراری چنین اتحادی بازماندند" (از سند "ارزیابی خط مدعی حزب ...")

نامه مردم- شماره ۱۱۹- ص ۳- ستون دوم) اینان "فرا موئن" کرده اند که در آن زمان، رهبری حزب در تعقیب مدعی استراتژیک خود رهبر نیروی اپوزیسیون جمهوری اسلامی را چنین تهدید می نمود: "حزب ما با تمام نیرویی که میتواند تجهیز کند، در راه تثبیت، تحکیم و گسترش انقلاب ایران در چارچوب نظام جمهوری اسلامی، برپایه خط امام، وقانون اساسی کار میکنند و با هرگونه توطئه و تیرنگ و خرابکاری در جهت ناتوان ساختن این نظام مبارزه میکنند" (پرسش و پاسخ یک جلدی- دیه بهمن- اسفند ۵۹ - ص ۱۵۶- تا کیدازماست). دیروز حزب، رهبری حزب دمکرات کرستان را به وابستگی به ناتوه سازمان مجاهدین خلق راخانن، و اپوزیسیون را دیگال چپ را بطور متساوی "ترجیه بپوک" می‌نامید، و در زیر تیغ خورنیز جمهوری اسلامی، بر آتش تبلیغات سران رژیم علیه اپوزیسیون دمکرات هیعه می‌فکند و از سرکوب آنها در کلیت خود دفاع می‌کرد. ولی هیچیک از این حقایق که در مقابل دیدگان نسل حاضر کما کما نر زنده و مجسم است، مانع از آن نیست که قهرمانان فریب توده‌ها، بطرز حیرت‌آور، گویی هیچ انسان شریف و اندیشمندی را در برابر خود نمی‌بینند، مدعی شوند که: "حزب توده ایران علیه دستگیری

* مقاله نامه مردم ۱۵۸، در پاسخ به مقاله کار اکثریت، ص ۷، ستون اول گفته میشود: "وضع غیر عادی بوجود آمده در نتیجه" با رتوده‌های خلق به حاکمیت جدید، تدا بیرغیر عادی را ضروری میساخت. در شرایط غیر عادی، احتیاط در این و آن مورد امری طبیعی است" (!)

شکنجه و اعدام نیروهای مترقی انقلابی مبارزه می‌کرد." (سند "ارزیابی خط مشی حزب ۰۰" - نامه مردم ۱۱۹ - ص ۶)

"کنفرانس"ی چهارم، برای توجیه سیاست حزب به‌روسیله‌ای متوسل شده اند تا نشان دهند که گویا رژیم ولایت فقیه، دچار تحول کیفی شده و تنها گناه رهبری حزب در آن دوران، ندیدن بموقع لحظه تحول و لاجرم عدم تجدید نظر جدی در اصل "اتحاد و انتقاد" بوده، و البته از آنجا که نمی‌توان صریحاً از استحاله رژیم (از دمکرات انقلابی به ارتجاعی) دفاع کرده، این امر را در لایبای دراز گویی‌های عمدی جا می‌زنند تا نتوان بقول لنین میج اپورتونیت‌ها را گرفت: در "سند ارزیابی ۰۰۰" عرویداد - های سال ۶۰ بویژه ۲ تیر ۶۰ بعنوان همان نقطه چرخش کیفی "کذابی انتخاب شده و چنین عنوان میشود: "رویدانهای ۳۰ خرداد، ۷ تیر و ۱۶ شهریور که منجر به کشته شدن عده‌ای از شخصیت‌های جمهوری اسلامی شد، زمینه را برای تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت و حاکم شدن کامل جوتور و واخترناق پلیسی در جامعه بیشتر فراهم ساخت. تغییر کیفی در ترکیب حاکمیت، تحت تاثیر مجموعه عوامل یاد شده نمی‌توانست در چرخش قطعی سیاست رژیم به راست موثر نیفتد. رهبری حزب در ارزیابی این روند تاخیر کرد. در این دوره رهبری حزب موظف بود در اصل "اتحاد و انتقاد" تجدید نظر جدی بعمل آورد" (نامه مردم ۱۱۹ - ص ۶ - ستون اول - تاکید از ماست) او صدا البته معلوم نمی‌شود که با کشته شدن امثال بهشتی‌ها، با هنرها، رجا بیها و ۰۰۰ چه "تغییر کیفی" در ترکیب حاکمیت "بوجود آمد و" تجدید نظر جدی" در اصل "اتحاد و انتقاد" از سوی رهبری حزب چگونه از درون لجنزار دفاع از "خط امام" امکان پذیر بوده، و اساساً سیاست "اتحاد و انتقاد"، وقتی وجه "اتحاد" آن جنبه استراتژیک و غیر قابل تعطیل داشت چه معنایی میداد که اینهمه درباره آن سرودا می‌شد؟ ۰۰۰

وقتی برای دفاع از یک استراتژی ورشکسته و آبرویاخته و تنزل آن در حدیک لاله خطاهای تاکتیکی به رخا کشی چنگ انداخته میشود، جلوه‌های یک تراژدی تاریخی به نمایش درمی‌آید که در حزب توده ایران، این قهرمانا بدی لاپوشانی سوابق انحرافی، ۲۵ سال پس از ۲۸ مرداد در آزمون نشوار انقلاب بهمن تکرار می‌گردد و این بار به تعبیر مارکس به یک کمدی تبدیل می‌گردد و بازیگران امروزی آن نمی‌توانند نباید در صحنه‌های جدی و تعیین کننده آینده راهی بیابند.

درباره مشی حزب در دوران انقلاب جنبش ما و مجموعه جنبش کمونیستی تحلیل‌های متعددی انجام داده اند و به اعتقاد ما، نافذترین ارزیابی را توده‌های زحمتکش انجام داده اند که امروز با شنیدن نام حزب روی بر میگردانند و حاضر به پذیرش توجیحات مردم فریب درباره آن نیستند. ماسخن خود را با کلام سترک شاعر بزرگ میهنمان رودکی کوتاه می‌کنیم و قضاوت نهایی در مورد ورشکستان بی - هویتی همچون سردمداران امروزی حزب را به جنبش کمونیستی و مجموعه نیروهای دمکراتیک ایران واگذار می‌نماییم: آنکه ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیج آموزگار!

* * *

بخش دوم - سیری در نبرد درون حزبی تا "کنفرانس ملی"

۱-۲ - مضعون مبارزه درون حزبی: نبرد دو اندیشه، دوروش و دو چشم انداز:

شکست محتوم حزب دستگیری رهبران و ناتوانی و تسلیم پذیری آنان در برابر ماشین سرکوب و فریباشی قهری سازمان‌های حزب، طبعاً سئوالات بیشعاری را در برابر اعضاء حزب قرار داد. نقطه مبارزات درون حزبی در واقع از هنگام طرح این سئوالات بسته شد. تلافی سازمان‌های حزب در داخل ویرا کنندگی عظیم فکری - سازمانی تبعی آن و مهاجرت بخش کثیری از اعضا، حزب ایجاب می‌کرد که بعنوان اولین قدم در راه غلبه بر این پراکندگی، علل و عوامل شکست مورد بررسی همه جانبه قرار گیرد. ولی سیرحوادث از همان آغاز نشان داد که عناصری از باقیمانده رهبری در ائتلاف با مشتسی مهاجرنشین حرفه‌ای تنها رتنها در پی سرهم‌بندی کردن نهاد "رهبری" اند و حاضر نیفتند از سنست

قدیمی حزب در مورد مسأله مالی کردن انتخابات دست بکشند. اینان با غربیزه خاص خویش، خیلی بهتر از اعضا* و کارها میدانستند که ریشه‌یابی شکست، نقطه آغاز دستیابی به جوانب مختلف بحران ارگانیک حزب خواهد بود و سیر حوادث بعدی نشان داد که حق با آنها بوده است! بهمین علت مقاومت در برابر خواست طبیعی نیروهای سالم برای ریشه‌یابی علل یورش به حزب از آغاز تا پایان این دوره از مبارزه درون حزبی، هسته اصلی وجودی برخورداران حزب در برابر بخش‌های سالم بدنه و تنی چند از رفقای مرکزیت را تشکیل می‌داد.

تجانی و هم‌عسرتی هدایت شده عناصری از بقایای رهبری با گردانندگان مهاجرنشین حرفه‌ای فرقه دمکراته نخستین پایه‌های سلطه بر ارکان حزب را در آستانه تدارک تشکیلاتی برای سرهم‌بندی پلنوم ۱۸" پایه‌ریزی کرد. جلسه سرهم‌بندی شده پلنوم ۱۸ یاب به تعبیر سردمداران حزب "نست ضرور برای احیای رهبری"، با صدور یک سلسله احکام سرهم‌بندی شده، نهادهای بنام "هیئت سیاسی منتخب پلنوم ۱۸" را با تکیه بر مآخیزان رای عناصر مهاجرنشین فرقه‌ای اخراج شده بوجود آورد، و از همین جا مبارزات درون حزبی علیه این احکام و این سرهم‌بندی تشکیلاتی، آماج منحص‌تری پیدا کرد. مقابل "هیئت سیاسی" با رفقای منتقد مرکزیت (رفقا آذر نور، بابک، فرجاد، آزادگر، تنوری، حقیقی و مهرانم) از یکسویه و سرکوب منتقدین در بدنه از سکوی "رهبری" از سوی دیگر بتدریج وارد مراحل جدی تر شد.

شکست فاجعه آمیز حزب حادثه بزرگی بود که اکثر اعضا* حزب را به تعصب و برخورد جدی و امیداشت. اما پاسخ‌ها و تحلیل‌ها یکسان نبود و در بسیاری موارد هنوز عمق و ریشه انحرافات ارگانیک تاریخی باز نشده بود. عبارت دیگر، ضعف اساسی مبارزه درون حزبی در آن دوران مانده صفت سازمانهای بوروکراتیک، فقدان مرزبندی نظری - تشکیلاتی و نبود معیارهای دمکراتیک تشکیلاتی در حزب و عدم آشنایی نیروهای بالنده با آن بود. "هیئت سیاسی" در پیشبرد منتهی اساسی خود مبنی بر جلوگیری از برخورد ریشه‌ای به گذشته و تصفیه تدریجی منتقدین و آماده کردن زمینه‌های لازم برای تشکیل نشست "قانونی" جهت تثبیت مجدد بینش انحرافی و مجموعه انحرافات ارگانیک، از این ضعف‌ها کثرت استفاده را بعمل می‌آورد. هیئت سیاسی با آگاهی کامل بر ضعف ذکر شده، در عین حال بسر بقایای توهمات توده حزبی نسبت به حقانیت سیستم حزب، نیروی عادت و نیز پشتیبانهای بین‌المللی تکیه داشت. هرگاه، باین امر توجه کنیم که حزب اساساً یک سیستم کامل نظری - تشکیلاتی - تاریخی بود، آنگاه مشکل بزرگ جنبش اعتراضی در مبارزه با پاسداران انحراف روشن می‌گردد: برای پیگیری در مبارزه درون حزبی، الزاماً باید دکلیسم انحرافات ارگانیک حزب شناخته شده و نفی می‌گشت. تصادفی نبود که در چارچوب تشکیلات بوروکراتیک حزب، رهبری با تکیه بر این مشکل مانور می‌کرد و دائماً در میان نیروهای معترضی که در سطوح مختلف تکامل و آگاهی نسبت به انحرافات در هم تنیده* ارگانیک قرار داشتند، شکاف می‌نهاد و با تمام قوا مانع پالایش توهمات در توده حزبی می‌گشت.

سیستم تشکیلاتی حزب توده ایران از یک هیئتی کامل تشکیل شده و بر اساس این هیئتی تعداد معدودی از عناصر "رهبری" حکمرانی میکنند و این امر بعد از انقلاب نرژوی بدنه بدنبال پلنوم چهارم، و بویژه در جریان سرهم‌بندی و برگماری‌های پلنوم ۱۵ بیکسنت در حزب بدل شده بود. در این سیستم بی‌اعتنایی به خرد جمعی یک اصل پذیرفته شده است که تا حدی بخشایی از بدنه را هم آلوده کرده بود. مجموعه عوامل یاد شده باعث شد که روند دستیابی به مضمون انحرافات ارگانیک حزب خطی تدریجی کسب کند. یک چنین شرایطی طبعاً اتخاذ تاکتیک‌های ویژه‌ای را طلب می‌کرد. ست زدن بیک انشعاب بوروکراتیک از "بالا" نتیجه‌ای جز کتاریسم و انزوا و انشعاب‌گرایی در پیگاه مبارزاتی خود یعنی توده حزبی بیار نمی‌آورد، و از سوی دیگر لازم بود که برای رفع مشکلات اساسی مبارزه درون حزبی، یعنی فقدان یک پلاتفرم حداقلی اقداماتی صورت گیرد. از آنجا که "هیئت سیاسی" تحت هیچ عنوان نمی‌خواست و نمی‌توانست به جاری شدن مبارزات ایدئولوژیک از طریق کانال‌های تشکیلاتی (نظیر بولتن یا سمینارها و یا اشکال دیگر) تن در بدهد، تنها راه برای رفقای منتقد مرکزیت که پیش از توده حزبی به مکانیسم‌های انحرافات آگاهی یافته بودند، انداگری خارج از کانال‌های بوروکراتیک

تشکیلاتی و رجوع متعقیم به توده حزبی بود.

انتشار "نامه به رفقا" از سوی تعدادی از رفقای مرکزیت در پانزده ۱۳ و حمایت رفقای سه گانه مناور از کلیت آن، در پناحگویی به این وظیفه صورت گرفت. با انتشار این سند که حاوی کلیترین مواضع در مورد انحرفات حزب بود، تأخیر زیادی موازین بینشی جنبش اعتراضی فرمولبندی شد. نفس مقابله حسن "هیئت سیاسی" با نظرات مندرج در آن و همان ملان این نظرات نیز بنویسه خود بتلاطم بیشتر تشدید مبارزات درون حزبی و شکل گیری صف بندی های جدی تر کمک کرد. افتنا* گری های کام بیگام از طریق انتشار جزوات مختلف در مورد مائلی نظیر بیانیه مشترک، طرح برنامه حزب، چگونگی برخورد به گذشته و ارزیابی مشی چهار ساله حزب در انقلاب، موازین لنینی تشکیلاتی و ترجمه آثار شوریک مختلف و... تا آنجایی که امکانات محدود اجازه میداده و نیز شرکت در محافل و جلسات رفقای حزبی از سوی رفقای منتقد مرکزیت و اتحادی به پیوند میان "بالا" و "پائین" در مبارزه درون حزبی کمک کرد (هر چند بلحاظ عمق بحران حزب نتوانست به پیدایش یک اتوریتته نیرومند و همه جانبه منجر گردد) اعتراضات نیروهای حزبی و مقاومت آنها در برابر بر تعلیق رفقای سه گانه با انتشار طرح برنامه حزب در زمستان ۶۴، مبارزه ایدئولوژیک را که پس از انتشار بیانیه مشترک حزب و سازمان اکثریت گذرشی یافته بود، وارد مراحل جدی تر کرد. بموازات گذرشی مبارزه درون حزبی، اقدامات سرکوب - گرانده "هیئت سیاسی" نیز تشدید شد. تا جائیکه علنا حربه اخراج معترضین و انحلال سازمان های حزبی "تاق فرمان" در پیش گرفته شد. "هیئت سیاسی" در برابر شعار طبیعی نیروهای سالم حزبی مبنی بر تشکیل پلنوم وسیع با اختیارات گسترده برای کارها، درک بیگلی متفاوتی از مقوله "احیا* حزب" داشت. در حالیکه نیروهای بالینده حزب احیا* حزب را در نفی رفورمیسم، بوروکراتیسم تشکیلاتی، درک و عملکرد انحرافی ارانترناسیونالیسم، بررسی تاریخی شکست های حزب، یعنی نفی انحرافات ارگانیک میدانستند، بوروکرات های کهنه کار فاسده، احیا* حزب را درستکاری و بزرگ کردن مجموعه* این انحرافات میدیدند. و طبیعا میان آنها آشتی امکان نداشت.

سرانجام هنگامیکه نمایش تراژیک "کنفرانس ملی" باید اقدام بیه کودتایی از بالای سر نیروهای معترض برگزار شد و مجموعه انحرافات حزب با تکیه بر مائین رای عقب مانده ترین عناصر دستچین شده تسجیل گشت، برای نیروهای سالم حزبی که به عناصر اولیه و نطفه ای نظری - تشکیلاتی خود دست یافته بودند، راهی حزگت از حزب باقی نمانده، چرا که همزیستی دواندیشه، دوروش و دو چشم - انداز متضاد دریک تشکیلات واحد (که بطور بیامنازع در چنگ اپورتونیست های منحرف قرار داشت)، امکان پذیر نبود. باقی مانده در هویت برآمده از "کنفرانس ملی" حتی برای یک لحظه بمعنای خاک پاییدن در چشم توده ها بود.

۲-۲. روند حرکت ما از مقطع جدایی تا به امروز:

جنبش اعتراضی که پس از مقطع "کنفرانس ملی" به جنبش انفصال از حزب بدل شده بود، مرحله نشوار تکمیل مرز بندی با انحرافات چندسویه، وبعوارات آن روند خنثی بین میان ثباتی خود را آغاز کرد. سرکوب سیستماتیک مباحث در درون سازمان های حزبی و موانع عینی و ذهنی بیشتر در برابر مبارزه سالم اندیشه ها و رعدنظرات انتقادی که ویژه همه سازمانهای بوروکراتیک نظیر حزب توده ایران است، در مجموع مانع از آن شده بود که میانی همه جانبه فکری و تشکیلاتی انفصال در درون تشکیلات حزب و در جریان مبارزه درون حزبی شکل بگیرد. حزب توده ایران دچار انحرافات ارگانیک چندسویه بود. معترضین درون حزب با درک حسی هر یک از وجوه انحرافات، نظیر بوروکراتیسم و استبداد تشکیلاتی و فساد رهبری، انحرافات شوریک، روابط ناسالم بین المللی، تاریخ تحریف شده و...، صفوف حزب را بطور فردی یا دسته جمعی ترک کرده بودند، و این امر طبیعا سطوح مختلف تعیین نظری در جنبش انفصال ببار آورده بود. "نامه به رفقا" و مجموعه اسناد ارائه شده از سوی هسته های اولیه* جنبش توده ای های مبارزه، با ایجاد تجمع فکری جنبش، اعتراضی تا مقطع "کنفرانس ملی" و در جریان

مبارزات درون حزبی، تاحدی خلا* کار پایه فکری جنبش اعتراضی را بر کرده بود، ولی بهر حال محدودیت - های مبارزه درون حزبی و از جمله وجود پیشداوری و دکمه های ریشه دار در اعضا* حزب از یکسو، و از سوی دیگر ضرورت تکامل هر چه بیشتر مبنای فکری خود رفقا ی پیشگام جنبش اعتراضی، محدودیت های معینی را بر پلان فرم جنبش اعتراضی تحمیل میکرد. برآکنندگی ارتباطات و عدم وجود امکانات مادی برای انبساط نظرات این رفقا که الزاماً خارج از کانال های بوروکراتیک حزب باید انجام می شد، نیز بنوبه خود در پیدایش پدیده تفاهت و سطوح تعیین نظری در جنبش انفصال نقش قابل ملاحظه ای ایفا کرده بود.

رهبری حزب در جریان مبارزه درون حزبی به تاسی از درک عمیقاً ضد مکرراتیک خود، نه تنها هر گونه کانال تشکیلاتی برای جاری شدن مباحث را با تمام قوا مسدود کرده بود، بلکه با انواع وسایل و تمهیدات رفیلا نه کارزار زندگی آنها مژنی علیه رفقا و معترض (از با لانا پائین) را برآه انداخته بود.* جنبش اعتراضی در یک چنین شرایطی، مرحله نشوار فرارویی از مرز بندی های اولیه با این یا آن وجه انحرافات به مرز بندی ارگانیک یا انحرافات چندسویه و ارائه مبانی اثباتی آغاز کرد.

عدم انطباق فورم و محتوا در تداوم شعار احیا* حزب در اطلاعیه رفقای سگانه* مرکزیت در خرداد ۶۵ (رفقا آذر نوره، بابک و فرجاد) با توجه باینکه تضاد دو اندیشه و دو درک متضاد باید با اعلام جدایی رسمی از حزب تسجیل می گشت، ناشی از عقب ماندگی معین از تندبج حوادث طوفانی و بیخروج مقطع "کنفرانس ملی" بود. جنبش توده ای های مبارزان انفصالی با اصلاح این خطا و انتقاد از خود روشن و صادقانه، به معنی توهمات بجای و نا بجا در این مورد پایان داد و با تاکید بر ضرورت گسست قطعی از مجموعه سیستم حزب و تنفی دیالکتیکی تاریخ آن متعهدانه پیش رفت.* در این مرحله، در طیف جدا - ندگان حزب بتدریج در خط مشی علیرغم وحدت نظر در موارد معین شکل گرفت که هسته آنرا چگونگی پیوستن به جنبش بالنده کمونیستی و لاجرم آینده انفصال تشکیله یی داد. دیدگاه اول معتقد بود که تنها راه مؤثر و دمکراتیک برای آینده حرکت ما، اعلام موجودیت مرحله ای و دستیابی به کار پایه نظری - تشکیلاتی مستقل و از این طریق جمع بندی و ارائه تجارب تاریخی حزب توده ایران از یکسو، و سرکست سازمان یافته و دمکراتیک در روند همگرایی جنبش کمونیستی از طریق ائتلاف قابل تعقیق هویت های بالنده کمونیستی در نهادی نظیر "شورای متحد هماهنگی چپ کمونیستی" است. این دیدگاه بر آن بود که جنبش انشعابی از حزب میتواند و باید با اندازه سهم خویش (نه بیشتر و نه کمتر) در روند دستیابی به موازین نظری - تشکیلاتی کل جنبش از یکسو، و جذب و جلب نیروهای حیطة فعالیت خویش به طرف سازمانی ائتلاف مزبور شرکت کند. بعلاوه دیدگاه مزبور بر ضرورت ایجاد یک آلترنا تیبو سالم در برابر حزب توده و افنا* آن تاکید میکرد. دیدگاه دوم که طیف ناهمگونی از تعدادی از جدا شدگان را در بر میگرفت، هیچ رسالتی برای جنبش انفصالی بجز حل شدن در این یا آن سازمان موجود قائل نبود و تحت تاثیر تبلیغات سنسکینتی که از جوانب گاهاً متضاد (از طیف راست، بویژه حزب و جریسان مسلط بر سازمان اکثریت گرفته تا دیگران) صورت میگرفت، اعلام موجودیت را بعنوان "تقسیم نیرو" تلقی میکرد.* بخشی از طرفداران این دیدگاه (رفقای منا و سابق) در یک روند سریع و بدون تکیه

* - جالب آنست که ابتکار آنها ماتی نظیر "سوسیال دمکرات"، "و رو کمونیست"، "فدا نترنایونالیست" و... که این روزها در جونا سالم و عقب مانده آنها مژنی از سوی برخی محافل به جنبش ما وارد میشود، قبل و پیش از همه به عناصر "هیئت سیاسی" تعلق دارد و در این کارزار، مدال افتخار زود ترا همه به سینه آنان آویخته شده است!

* - رجوع شود به جزوه "سرنوشت تاریخی حزب توده ایران" ص ۵۰ تا ۵۲، و اسناد کنفرانس دوم سازمان کسوری جنبش انفصالی در فرانسه، و کنفرانس اول آلمان

* - توضیح این امر ضروری است که مخالفت تب آلود رهبری حزب و هماهنگی معین سازمان اکثریت در مقابل پیدایش یک آلترنا تیبو سالم در برابر سیستم حزب توده که به شیوه های پنهان و آشکار صورت میگرفت، جنبه کاملاً حساب شده و استراتژیک داشت، درحالیکه ما مخالفت طیف های دیگر جنبش را قبل از هر چیز ناشی از سو تفاهات و تنها در برخی موارد ناشی از تعایلات فرقه گرایی نه برای "جذب نیرو" میدانیم. ←

برخرد جمعی، سازمان مورد نظر خود را در همان زمان انتخاب کرده بودند و متأسفانه تا مدتی از اعلام رسمی آن به جنبش استنکات می‌کردند. درحالی‌که بخش دیگری بدون اینکه سازمان مورد نظر و سیستم نظری - تشکیلاتی آن را بعنوان کاملترین (یا نزدیک ترین) آلترناتیو انتخاب کرده باشند، تنها به صرف مخالفت با اعلام موجودیت ویا تحت تأثیر سو تفاهات با جنبش توده‌ای‌های مبارز انفرادی مرز کشیده و تنها رسالت خود را مطالعه مواضع سایر سازمان ها جهت انتخاب یکی از آنها می‌دانستند. تردیدی نیست که صرف نظر از مسئله اعلام موجودیت، اختلاف نظر بر سر این یا آن مسئله نیز در پیدایش این وضع تأثیر داشت، ولی متأسفانه آنچه که مانع جدا شدن مرزهای اختلاف نظرات می‌شد و مرز بندی‌های مصنوعی را بجای مرز بندی‌های واقعی می‌نشاند، قبل از هر چیز طفره روی یا بعضاً عدم توانایی مخالفین اعلام موجودیت در ارائه موازین اثباتی خویش بود. جنبش توده‌ای‌های مبارز انفرادی در جزوه "کنفرانس ملی و وظایف توده‌ای‌های مبارز" و خطوط کلی درک خویش از چم انداز حرکت را ارائه داده و در جزوه "سرنوشت تاریخی حزب توده ایران" جنبه‌های مختلف آنرا باز کرده بود. سکوت مخالفین اعلام موجودیت و اقدامات تأخیری آنها که تنها تأثیرش ایجاد تردید در میان رفقای منزهه جدا شده بود، صدمات معینی به روند اعلام موجودیت وارد ساخت که مهمترین آن در بوجود آمدن یک تأخیر چند ماهه در این روند و انحراف انرژی جنبش از تدارک مبانی فکری کار پایه به خرده کاری و حاشی کردن اقدامات تأخیری آنها در حساس ترین شرایط پس از جدایی انعکاس یافت. تعهد جنبش ما مبنی بر تکیه برخرد جمعی در تدوین کار پایه اعلام موجودیت نیز محدودیت‌های زمانی خاص خود را در روند اعلام موجودیت ایجاد می‌کرد که بهر حال این بخش از محدودیت‌ها غیر قابل اجتناب بود. مهمترین تأثیر منفی این محدودیت‌ها، در ضعف نسبی مجموعه جنبش ما برای تعرض وسیع ایدئولوژیک خود را نشان داد که با برگزاری کنفرانس تدارکاتی و انتخاب هیئت مؤسسان و تمرکز کارها بر روی تدوین کار پایه و نیز تمرکز انرژی بر روی نشریه "پژواک" و بولتن بحث‌های نظری بتدریج رفع می‌شود. در فاصله کنفرانس تدارکاتی (بهار ۶۶) تا مقطع اعلام موجودیت، جنبش ما کار تدوین کار پایه خود را تسریع بخشید و علی‌رغم محدودیت‌های شدید مالی و مادی، با انتشار علنی بولتن مباحث داخلی ضمن پیروی از اصل لنینی علنیت کامل در مبارزه نظری، در مبارزه با شیوه‌های بوروکراتیک محدود کردن مبارزه نظری به محافل در بسته تشکیلاتی، سهم خویش بدعت‌های جدیدی بجا گذاشت.

امروز ما با اعلام موجودیت مقطعی خود، با انتقاد از خود صریح و روشن، و با ارائه دست آوردهای حرکت خویش به پیشگاه جنبش، متواضعانه ببیش می‌رویم و قضاوت نهایی در مورد حرکتمان را به جنبش و توده‌ها واگذار می‌کنیم.

دنیاله پارتوقی صفحه قبل: ... تعابلی که حزب توده با سیاست ضد مکرانیک خود در برخورد با مردم وحدت جنبش کمونیستی، زمانی متولی اصلی آن محسوب می‌شد.

بخش سوم : موضع مشخص مادر قبائل حزب توده ایران

برخورد ما با حزب توده ایران بدو راز هرگونه واکنش غیرسیاسی ، کین توزانه و غیرمنطقی بطور
عقلی و جنبه مهم و اساسی رادریز میگیرد :

نخستین جنبه ، بررسی چگونگی برخورد ما مسئله شرکت حزب توده ایران در ائتلافهای دموکراتیک
و مقطعی در راستای سرنگونی رژیم ، فعالیت‌های گوناگون توده ای و ادیگر تلاش‌های جنبه ای برای
هدف‌های و الا ترمانند جنبه متحد مردمی برای به شمرساندن انقلاب دموکراتیک با مستگیری سو -
سیالیستی و یا شورای متحد کمونیستی است .

دوم ، وظیفه ما بعنوان یکی از سازمانهای کمونیستی میهنمان در قبائل حزب توده ایران است
که مادری يك مبارزه درون حزبی تمام عیار و مریزیندی با انحرافات چندسویه و ارگانیک آن حزب ، در
مقطع " کنفرانس ملی " آزان جدا شده و اینک بدلائیل متحد سیاسی و ایدئولوژیک ، هدف انزوی
کامل آن رادریز برخورد قرار داده ایم .

در مورد جنبه نخست برخورد با حزب توده ایران یعنی شرکت وی در ائتلافها و تحساد های
مقطعی کوتاه و ناپلند مدت ، مواضع ما تابع خط مشی عمومی ما در باره شرایط شرکت کنندگان در هر یک
از این ائتلافهاست . به عبارت دیگر ما بر پایه وظایف ، مضمون و مستگیری هرائتلاف ، دارای ارز -
یابی مشخصی هم از ترکیب نیروهای شرکت کننده در ائتلاف مورد بحث میباشیم لذا از نظر ما حزب توده
ایران نیز مانند هر نیروی سیاسی دیگر از شرایط معینی برای شرکت در چنین ائتلافهایی برخوردار
باشد .

مثلا در رابطه با جنبه دموکراتیک برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی چارچوب پیشنهادی ما
برای پذیرش اعضای جنبه موارد زیرین رادریز میگیرد :

- پذیرش کار پایه ، اصول و اساسنامه جنبه و آمادگی و تلاش برای پیشبرد عقلی ساختن
اهداف آن

- انقاد از خود صریح و علنی در صورت همکاری و پشتیبانی از جمهوری اسلامی در سالهای
پیش

- عدم تضاد برنامه و سیاست سازمان با برنامه و اصول جنبه ائتلافی

- لطفه نزدن به اعتبار روحییت جنبه

- تصویب و سوم از اعضای جنبه

بدین ترتیب با توجه به چهارچوب فوق حزب توده ایران به دلیل استکفاف از انتقاد از خود
صریح و علنی پیرامون همکاری فعال خود در گذشته با رژیم وی اعتمادی که از این رهگذر نزد توده -
هانسبت به وی وجود دارد ، دارای شرایط لازم برای شرکت در جنبه نیست . بدیهی است
اتخاذ سیاستهای فاجعه آفرین در گذشته و عدم برخورد صادقانه و لاپوشانی حقایق و اشتباهات
از سوی حزب توده ایران ، آنچنان ذهنیتی در توده های مردم و نیز در میان جنبش مترقی ایسران
پوجود آورده است که حضور آن در هر جنبه ای میتواند به مثابه خدشه دار شدن حیثیت و اعتبار
آن جنبه نیز تلقی شود .

سیاست مادر قبائل نوع همکاری ما با حزب توده ایران در شکل های توده ای و فعالیت‌های
صنغی نیز روشن است . زیرا از نظر ما شکل های توده ای و صنغی واقعی بطور دموکراتیک از جمع
هموطنانی تشکیل میشود که شعارها و اقدامات معین و مشخصی را میبذیرند و پوششی برای قدرتمندی
یا اعمال نفوذ این یا آن گروه سیاسی به شمار نمیروند . در این چارچوب بدیهی است ، هر
سیاسی - ایدئولوژیک افراد و وابستگی آنان به این یا آن سازمان سیاسی ، فرهنگی و مذهبی تعیین -
کننده نیست ، زیرا شرکت افراد در این شکلها و اقدامات فقط به علت پذیرش شعارهای معین و

اهداف مشخص هريك از مجامع دمكراتيك توده ای است . بنابراین بطور طبیعی ما در این تشکلهای نه با حزب توده ایران بلکه با توده های ما مانند هواداران سایر سازمانها و یا دیگر هموطنان خود روبرو هستیم و لذا سیاست واحدی را در قبال همه آنها دنبال میکنیم . اما ناگفته نماند هر آینه صحبت بر سر همکاری سازمانهای سیاسی بر سر فعالیتهاى مشخص تحت عنوان و امضا مشخص باشد ، ما به همه دلایل پیشگفته درباره جبهه دمكراتيك از قرار گرفتن در کنار حزب توده ایران اجتناب خواهیم ورزید .

در مورد حضور حزب توده ایران در فعالیتهاى ما مانند شورای متحد کمونیستی موضع ما به کلی با مواردی که در چارچوب ائتلافهای مقطعی بر آنها انگشت گذاشتیم ، تفاوت میکند . چرا که بنظر ما شورای متحد کمونیستی مکان هندسی آن دسته از سازمانهای کمونیستی است که بر اساس يك کارپایه رزمنده و انقلابی با هدف آماده ساختن زمینه تشکیل حزب واحد کمونیستی گرد هم می آیند . در این رابطه بدیهی است حزب توده ایران با توجه به مجموعه عملکرد گذشته و منسی و برخورد کنونی به مهمترین مسائل حیاتی جنبش یعنی انقلاب آینده ایران و نقش طبقه کارگر ، مسئله دمكراسی در جامعه ، انترناسیونالیسم پرولتری و نیز درك سالم و غیر بورژوازيك از سانتر - الیسم دمكراتيك و . . . در این مجموعه جا ندارد .

اما در مورد جنبه دوم یعنی برخورد ما با حزب توده ایران مسئله بکلی از بعد دیگری مطرح است . در اینجا دیگر برخورد ما با حزب توده ایران با برخورد ما با سایر نیروهای سیاسی اساسا متفاوت است . تلاش ما در این عرصه بر اهمیت برخورد فعال با مجموعه سیستم نظری و سیاسی حزب توده ایران ، اپورتونیزم ریشه دار حاکم بر آن ، نور افکندن بر گوشه های ناروشن و نهان نگهداشته شده ی تاریخ آن ، سعی در آگاه کردن نیروهای سالم باقی مانده در حزب از معایب بنیادی و انحرافات آن و در يك کلام مبارزه مستمر و پیگیر در راه انزوای کامل حزب توده ایران را . در بر میگیرد . ما معتقدیم که این نیروی سیاسی به بن بست تاریخی خود رسیده است و ادامه حیات آن در وضعیت کنونی برای مجموعه جنبش چپ و مترقی ایران زیان بخش و ضربه زننده است . به نظر ما :

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران در جنبش و جامعه باید تاریخ و گذشته آن را بویژه در بخشهایی که هنوز هم بدلیل تحلیلهای بزرگ کرده حزب توده ایران و عدم وجود يك کار تحقیقی مستقل جدی و فراگیر به نسل امروز شناساند تا اشتباهات دردناک و انحرافات گذشته به صورتهای دیگر تکرار نشود .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید عیوب و انحرافات سیستم نظری و سیاسی حزب

توده ایران ، اپورتونیزم ریشه دار و نهادی شده و رفرمیسم آن را تا به آخر افشاء کرد .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید درك مذهبی و دکماتيك آن از مارکسیسم - لنینیسم

و ترویج این شیوه برداشت از فلسفه و جامعه شناسی علمی را بدقت مورد موشکافی قرار داد .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید درك انحرافی وی از انترناسیونالیسم پرولتری ،

روابط ناسالمی که این حزب علی رغم قرارهای بین المللی میان احزاب در عمل بکار میگیرد ، کسم

بها دادن به عوامل داخلی در تبیین و تحلیل حوادث و مسائل جامعه ، برخورد نیکر منشانه به

مسائل جنبش کارگری و کمونیستی در سطح جهان را مسئولانه و بدون مصلحت اندیشی به رشته

نقد و بررسی کشید و ابعاد فاجعه بار آن را برای نسل کنونی کمونیستهای ایران روشن نمود .

- در راه انزوای کامل حزب توده ایران باید تلاش کرد نیروهای سالم باقی مانده در حزب

هرگونه توهمی درباره کارائی حزب و امکان تحول در آن و یا اثر بخشی مبارزه درونی حزب پرکنسار

بمانند و تشکیلات بورژوازيك و پوسیده آن را ترك گویند .

همه اینها وظایف بزرگ و اساسی است که در برابر سازمان ما و همه نیروهایش قرار دارد که

در سطح جنبش به ضرورت مبارزه در راه آنها پی برده‌اند . هرچه مبارزه در این راستا پیگیرتر
و ژرف‌تر صورت گیرد ، هرچه دستاوردهای ما در این مبارزه چشمگیرتر باشد ، امکان موفقیت‌ما
در راه تشکیل حزب واحد کمونیستی ایران بیشتر خواهد بود .

بهاء معادل ۲ مارک آلمان غربی

www.iran-archive.com

نشر جنبش توده ایهای مبارز انفضالی

آدرس ما :

RIVERO

P. B. 47

92215 SAINT CLOUD CEDEX .

FRANCE